

تبیین بیمه‌های زندگی از منظر روش‌شناختی

مهدی احراری*

محمود متوسلی**

چکیده

مطالعات متعددی درباره بیمه زندگی با رویکردهای مختلف صورت گرفته است، اما کم‌تر به جنبه‌های روش‌شناسی آن از منظر شناختی توجه شده است. این تحقیق سعی دارد روش تحقیقی پیشنهادی، مبتنی بر شناخت وجوه مختلف موضوع بیمه زندگی، ارائه کند. یافته‌های این تحقیق، مبتنی بر مطالعات تجربی و نظری، روش‌شناسی ترکیبی را با محوریت تحلیل‌های نهادی، شناختی و طراحی مکانیسم برای تبیین و تحلیل بیمه زندگی ارائه می‌کند. بر اساس روش‌شناسی پیشنهادی، راهبردهای ارائه‌شده مبتنی بر تحلیل‌های شناختی شامل نوعی بازطراحی روش‌ها، ساختارها و اهداف راهبردی - عملیاتی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، بیمه زندگی، مطالعات شناختی، اقتصاد نهادی.

۱. مقدمه

تحلیل و ارزیابی هر پیامد انسانی مستلزم شناخت دقیق و جامع ابعاد و ویژگی‌های ذاتی و عوامل درون‌زا و برون‌زای آن است؛ اما این همه وجوه شناختی را برای ما آشکار و تبیین نمی‌کند. مهم‌ترین مسئله در تجزیه و تحلیل پدیده‌های انسانی شناخت ریشه‌های موضوع مورد بررسی است. این شناخت باید دو ویژگی اصلی داشته باشد: اول، جامعیت و دوم، روش‌شناسی. از آنجایی که پدیده‌های انسانی چندوجهی و دارای ابعاد متنوع و متکثری‌اند، بنابراین تحلیل شناختی (cognitive analysis) آن باید مبتنی بر نوعی جامعیت و گستردگی

* دانشجوی دکتری اقتصاد نفت و گاز، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) meahrari@yahoo.com

** استاد اقتصاد، دانشگاه تهران motvaseli@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۷

موضوعی و میان‌رشته‌ای باشد. ویژگی دوم، که کلید حل مسئله است، روش تحقیق متناسب با موضوع مورد بررسی است. این نوع روش تحقیق علاوه بر یافتن ریشه‌های شناختی موضوع، ما را به سمت تبیین و تحلیل دقیق‌تر مسئله راهنمایی می‌کند.

این دو ویژگی مبین نوعی نگاه توسعه‌ای و نهادی است که در دهه‌های اخیر به عنوان یکی از برجسته‌ترین روش‌های شناخت و تبیین پدیده‌های انسانی به طور عام و پدیده‌های اقتصادی به طور خاص مورد توجه و کاربرد محققان اقتصادی قرار گرفته است.

بسیاری از عوامل اثرگذار منبعث از نوعی ترتیبات نهادی‌اند که ترجیحات و ترکیبات متنوعی از تأثیرات را به دنبال دارند. نهادها (institutions) نیز شامل طیف گسترده‌ای از عوامل اجتماعی، فرهنگی، ارزشی، حقوقی و ... می‌باشند. تبیین پدیده‌های انسانی باید بر اساس شناخت جامع از نهادها و ترتیبات نهادی حاکم بر آن جامعه صورت بگیرد تا علاوه بر تعیین متغیرهای اثرگذار، نوع، نحوه، میزان و مسیرهای اثرگذاری آن‌ها نیز مشخص شود. تحلیل‌های نهادی به ما کمک می‌کند تا علاوه بر شناخت پارامترهای مؤثر بر متغیر هدف، تبیین جامع و دقیقی از موضوع ارائه کنیم.

صنعت بیمه یکی از بخش‌های اصلی در حوزه نهادهای مالی و ضریب نفوذ آن یکی از شاخص‌های توسعه اقتصادی هر جامعه‌ای است. در این بین بیمه زندگی، علاوه بر داشتن وجوه توسعه مالی و اقتصادی، یکی از شاخص‌های توسعه رفاه است. بیمه زندگی بزرگ‌ترین بخش صنعت بیمه در دنیاست، زیرا از یک سو با هدایت سرمایه‌های کوچک خانوار به سوی ایجاد ظرفیت‌های اقتصادی و از سوی دیگر با رفع دغدغه‌های آتی نهاد خانواده به عنوان عرضه‌کننده نیروی کار، نقش انکارناپذیری در توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۲).

بر اساس سالنامه آماری صنعت بیمه در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱)، سهم بیمه زندگی در پرتفوی بیمه کشور ۸ درصد، ضریب نفوذ آن (سهم از تولید ناخالص داخلی) ۰/۱ درصد، حق بیمه تولیدی برای بیمه زندگی ۵۶۰ میلیون دلار و سرانه آن معادل ۷ دلار است. سهم بیمه‌های زندگی در کشورهای منطقه، در چشم‌انداز ۱۴۰۴، نسبت به متوسط جهانی پایین‌تر است. نکته جالب این‌که این سهم در آسیا از متوسط جهانی به طور قابل ملاحظه‌ای بیش‌تر است. مطابق اهداف برنامه پنجم توسعه، سهم بیمه‌های زندگی باید به ۱۰ درصد و در افق ۱۴۰۴ به ۱۵ درصد افزایش یابد (سالنامه آماری صنعت بیمه، ۱۳۹۰).

بی‌شک مهم‌ترین خلأ در صنعت بیمه ایران سهم بسیار اندک بیمه‌های زندگی است که نیاز به عزمی ملی در این خصوص، به‌شدت، احساس می‌شود. نگرش‌های انسانی به بیمه و

به‌ویژه به بیمه‌های زندگی و توجه به رویکردها و تحلیل‌های نهادی و میان‌رشته‌ای عامل اصلی در تعریف و ارائه خدمات متنوع و نوین در اقتصاد بیمه است.

بر این اساس، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های متولیان صنعت بیمه در ایران، افزایش سهم بیمه زندگی در سبد خانوار و به تبع آن رشد سهم و ضریب نفوذ آن در کل پرتفوی بیمه و اقتصاد کشور است. بنابراین اهمیت توسعه بیمه زندگی از دو جنبه درخور تأمل و توجه است. اول، از بعد توسعه اقتصادی که در رشد شاخص مالی صنعت بیمه متجلی می‌گردد و دوم، از دیدگاه نهادی که در توسعه بازار بیمه، از طریق افزایش مشارکت بیمه‌گذاران و بیمه‌گران در بازار مبادله‌ای بیمه زندگی ناشی از رشد بهره مشترک (mutual gain) تبلور می‌یابد. بنابراین بیمه زندگی را می‌توان از منظر پدیده‌ای انسانی بررسی کرد که جنبه‌های متعددی از رفتارها، کنش‌ها، نهادها و سایر پارامترهای اثرگذار را دربر دارد که به طریق اولی، وجوه شناختی آن باید مترتب بر نوعی جامعیت و روش‌شناسی متناسب با موضوع خاص خود ریشه‌یابی، تبیین، تحلیل و در نهایت راه حل ارائه شود.

بر این اساس تحقیق حاضر در پی آن است تا با طرح نگرش‌های به‌کاررفته در خصوص بیمه زندگی، در مطالعات متنوع صورت‌گرفته در داخل و خارج از کشور، نوعی از روش‌شناسی را در موضوع بیمه زندگی مطرح کند که دربرگیرنده وجوه شناختی مطروحه فوق‌الذکر باشد. به عبارت بهتر این مقاله درصدد طرح موضوعی است که در تحقیقات پیشین کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است؛ چراکه عمدتاً این تحقیقات دربرگیرنده تنها بخشی از موضوع و بدون بررسی ابعاد شناختی مورد اشاره بوده‌اند.

در ادامه، در بخش دوم، مروری بر تحقیقات پیشین به تفکیک دیدگاه‌ها و نگرش‌های نظری به تفصیل ارائه می‌شود. در بخش سوم، روش‌شناسی شناختی مبتنی بر برخی مطالعات شناختی تبیین و تحلیل می‌گردد. بخش چهارم، روش‌شناسی پیشنهادی و بخش پنجم، که دربرگیرنده نتیجه‌گیری و پیشنهادات است، پایان‌بخش مقاله خواهد بود.

۲. مروری بر مطالعات پیشین

مطالعات متنوعی را که با موضوع بیمه زندگی صورت گرفته می‌توان به دو بخش کلی، که اولی متأثر از پارادایم جریان اصلی (mainstream paradigm) و دومی تحقیقات شناختی که عموماً ریشه در دیدگاه نهادگرایی (institutionalism) دارد، تفکیک کرد. در این بخش سعی کرده‌ایم، اجمالاً، برخی مطالعات درخور ذکر در نگرش جریان اصلی را در دو حوزه اقتصاد کلان و اقتصاد خرد به شرح زیر ارائه کنیم.

۱.۲ مطالعات حوزه اقتصاد کلان

عمده مطالعات صورت‌گرفته در این حوزه به دنبال یافتن عوامل کلان اقتصادی مؤثر بر تقاضای بیمه زندگی است که بخشی از آن‌ها به شرح زیرند.

مجموعه مقالات کاردگر، شامل: «تعیین عوامل مؤثر بر تقاضای بیمه‌های زندگی در صنعت بیمه کشور» (۱۳۷۶)، «ارتباط رشد اقتصادی با صنعت بیمه» (۱۳۷۶)، «آیا توسعه بیمه رشد اقتصادی را حمایت می‌کند؟» (جعفری صمیمی و کاردگر، ۱۳۸۵) و «توسعه بیمه و رشد اقتصادی» (جعفری صمیمی و کاردگر، ۱۳۸۶)، دربرگیرنده تأثیر عوامل کلان اقتصادی بر بیمه زندگی‌اند.

لطفی (۱۳۸۰) رابطه درآمد و تقاضای بیمه و نحوه کاربرد آن در بازارهای مالی را مبتنی بر تئوری درآمد کینز بررسی کرد و نشان داد که با افزایش درآمدهای فردی و خصوصی، میل متوسط به بیمه افزایش می‌یابد. هم‌چنین متغیرهای کلان اقتصادی متناسب با دوره‌های رونق و رکود بر تقاضای بیمه مؤثر است.

عزیزی (۱۳۸۵) به بررسی رابطه میان متغیرهای کلان اقتصادی و جمعیتی (توسعه مالی، درآمد، تورم، نرخ بهره، قیمت، بازده بازار سهام و امید به زندگی) با تقاضای بیمه عمر در ایران در دوره زمانی ۱۳۶۹-۱۳۸۳ با استفاده از آزمون هم‌جمعی پرداخته است. نتایج مطالعه وی نشان داد که نرخ سپرده‌های بلندمدت، قیمت بیمه، درآمد، بازده سهام بورس اوراق بهادار و امید به زندگی از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تقاضا برای بیمه عمر در ایران است. در این راستا قیمت بیمه رابطه معکوس قوی و مهمی با تقاضا برای بیمه عمر دارد.

مهرآرا و رجبیان (۱۳۸۵) در مطالعه خود تابع تقاضای بیمه عمر را با استفاده از داده‌های سری زمانی ایران طی دوره ۱۳۴۵-۱۳۸۲ مبتنی بر رویکرد ARDL و هم‌چنین داده‌های پانل برای کشورهای صادرکننده نفت با درآمد متوسط برای دوره ۱۹۹۸-۲۰۰۲ برآورد کردند. نتایج نشان داد که عمده‌ترین عوامل تعیین‌کننده تقاضای بیمه‌های زندگی در ایران درآمد، میزان تحصیلات و بار تکفل است. هم‌چنین درآمد، احتمال مرگ سرپرست خانوار و تحصیلات از عمده‌ترین عوامل مؤثر بر تقاضای بیمه‌های عمر در کشورهای نفت‌خیز با درآمد متوسط است.

طالب‌نیا و پیر ویسی (۱۳۸۶) بیان می‌کنند که نرخ بهره ضمنی مورد استفاده در بیمه‌های عمر تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد که مهم‌ترین آن نرخ سود بانکی است. طبق نتایج این تحقیق، بین تغییرات نرخ سود بانکی و بازدهی بیمه‌های عمر در صنعت بیمه ایران و

همچنین بین افزایش نرخ سود بانکی و درآمدهای ناشی از سرمایه‌گذاری حق بیمه‌های عمر رابطه معنی‌داری وجود دارد. با کاهش نرخ سود بانکی نیز تمایل به سرمایه‌گذاری در بیمه‌های عمر افزایش می‌یابد.

سجادی و غلامی (۱۳۸۶) برآند تا یک مدل تقاضا از دیدگاه اقتصاد کلان را در ایران مطرح کنند. این مطالعه رابطه بین متغیرهای کلان اقتصادی (مانند تولید ناخالص داخلی، توسعه مالی، نرخ بهره، نرخ تورم و نرخ بیمه) و متغیرهای آماری (مانند امید به زندگی) و تقاضا برای بیمه عمر (حق بیمه‌های دریافتی) را در ایران نشان می‌دهد. اساسی‌ترین یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی و همچنین نرخ تورم پیش‌بینی‌شده رابطه مؤثری با تقاضای بیمه عمر دارند. نتیجه جالب رابطه مثبت تقاضا با نرخ بیمه است که متناقض به نظر می‌رسد. ضمن آن‌که متغیر امید به زندگی کاملاً مؤثر بر تقاضا و با ضریب مثبت ارزیابی شده است.

صحت و نصرالله‌زاده (۱۳۸۷) وضعیت بیمه‌های زندگی در ایران و ۴ کشور منتخب ژاپن، چین، هند و پاکستان را بر اساس شاخص‌های کلان اقتصادی - اجتماعی (رشد تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه، امید زندگی و رشد جمعیت) و بیمه‌ای (ضریب نفوذ بیمه و حق بیمه سرانه) ارزیابی و مقایسه کرده‌اند. نتایج نشان از سهم اندک بیمه زندگی، به نسبت شاخص‌های کلان اقتصادی - اجتماعی، در داخل و در مقایسه با کشورهای مزبور دارد.

حسن‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) نشان می‌دهند که سهم صنعت بیمه کشور در تولید ناخالص داخلی طی دوره ۱۳۷۸-۱۳۸۷، به طور متوسط ۱/۰۹ درصد بوده است. همچنین با بررسی نسبت حق بیمه دریافتی به ارزش سهام معامله‌شده و نیز نسبت حق بیمه دریافتی به ارزش جاری بازار سهام طی دوره ۱۳۷۶-۱۳۸۵ ملاحظه می‌شود که شاخص‌های مذکور به طور متوسط به ترتیب ۴۷/۵۴ درصد و ۳۴/۶ درصد است که نشان‌دهنده نقش ناچیز صنعت بیمه در بازار اوراق بهادار است. لیکن با توجه به اجرای سیاست‌های آزادسازی، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی صنعت بیمه در کشور، شاخص‌های مذکور روند صعودی یافته‌اند.

جهانگرد (۱۳۹۰) با تمرکز بر مدل رشد اقتصادی و مدل فرضیه حذف، به بررسی آزمون علیت رابطه رشد اقتصادی و رشد بیمه و همچنین نقش و اهمیت بخش بیمه در اقتصاد ایران پرداخته است. بر اساس نتایج به دست آمده رابطه حق بیمه در ایران با رشد اقتصادی رابطه یک‌طرفه و از سوی حق بیمه به سمت رشد اقتصادی بوده که این رابطه

ناشی از حق بیمه‌های غیر زندگی است. در خصوص بیمه‌های زندگی رابطه‌ای بین رشد اقتصادی و رشد بیمه‌های زندگی قابل تأیید نیست. از منظر اهمیت بخش بیمه در اقتصاد ایران مطابق نتایج به دست آمده از جدول سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۸۰ و بر اثر حذف بخش بیمه نتایج حاکی از کلیدی نبودن این بخش در اقتصاد ایران است. اما با توجه به نتایج این بخش می‌توان ادعان داشت که در سال ۱۳۸۰ بر اثر حذف بخش بیمه، نسبت به سال ۱۳۶۵، درصد بیش‌تری از تولید در اقتصاد از دست می‌رود.

فریس و سان (Frees and Sun, 2010) با استفاده از داده‌هایی هم‌چون سن، درآمد، میزان ارث، تحصیلات، انواع دارایی‌ها هم‌چون اوراق قرضه و سهام دریافتند که متغیرهایی هم‌چون مقدار سهام، اوراق قرضه، دارایی حقیقی و بدهی خانوارها و درآمد تأثیر معناداری بر تقاضای بیمه عمر دارند. البته نتایج بر حسب نوع بیمه عمر مورد استفاده متفاوت است. برای مثال چنان‌چه خانوار دارایی حقیقی بیش‌تری داشته باشد تقاضای وی برای بیمه عمر مدت‌دار کاهش و در مقابل تقاضا برای بیمه تمام عمر افزایش می‌یابد.

لیم و هابرم (Lim and Haberman, 2002) در مقاله خود متغیرهایی هم‌چون تورم، امید به زندگی، نرخ بهره و غیره را در نظر گرفتند و با استفاده از داده‌های ۱۹۶۸ تا ۲۰۰۱ نشان دادند که نرخ سپرده‌های پس‌انداز و قیمت بیمه عمر دو عامل مهم در تعیین قیمت بیمه عمرند. قیمت بیمه عمر با تقاضا برای آن رابطه منفی دارد که کشش تقاضای بیمه عمر نسبت به قیمت آن دارای کشش بزرگ‌تر از یک است. یعنی با ۱٪ افزایش قیمت بیمه عمر تقاضا برای آن بیش از ۱٪ کاهش می‌یابد.

هم‌چنین در این زمینه می‌توان به مقالات پژوهان و پورپرتوی (۱۳۸۲)، «تخمین تقاضای بیمه عمر و پیش‌بینی آن» و امینی (۱۳۸۹)، «پیش‌بینی حق بیمه عمر از طریق شبکه‌های عصبی و مدل‌های ARIMA» اشاره کرد.

۲.۲ مطالعات حوزه اقتصاد خرد

نظریه واحد و منحصر به فردی درباره تقاضای بیمه عمر، که مورد اجماع همه محققان باشد، وجود ندارد؛ اما اکثر مطالعات تئوریک در زمینه تقاضای عمر در چهارچوب مطالعه یاری (Yaari, 1965) قرار دارد که در آن تقاضا برای بیمه عمر در فرایند تخصیص طول عمر هر فرد در نظر گرفته می‌شود. وی در مطالعه خود به این نکته اشاره دارد که تقاضای بیمه عمر باید از دیدگاه تخصیص منابع مصرف‌کننده در چهارچوب مدل سیکل زندگی

بررسی شود. وی معتقد بود که تقاضای سرپرست خانواده برای بیمه عمر به تعداد افراد خانواده بستگی دارد. یاری موضوع طول عمر نامطمئن و تقاضای بیمه عمر را تحت فرضیه مطلوبیت انتظاری بررسی کرد. او در مدل خود مطلوبیت انتظاری را نسبت به قید فرایند انباشت پس‌انداز بهینه کرده است و مسیر بهینه مصرف و پس‌انداز را به صورت معادلات دیفرانسیل استخراج می‌کند.

بعدها لويس (Lewis) رابطه تقاضای سرپرست خانواده برای بیمه عمر با تعداد افراد خانواده را با توسعه ساختار نظری بیمه یاری و با در نظر گرفتن ترجیحات دیگر اعضای خانواده مورد بررسی قرار داد. در این حالت بیمه عمر از جانب افراد تحت تکفل شخص، که در طول عمر نامطمئن سرپرست خانواده با درآمد نامطمئن نیز مواجه هستند، تقاضا می‌شود که این تقاضا برای بیمه عمر بر پایه مدل چرخه زندگی استوار است که در آن درآمد به دلیل نااطمینانی از طول عمر سرپرست خانواده نامطمئن است (مهرآرا و رجبیان، ۱۳۸۵: ۳).

برخی مطالعات اقتصاد خرد درباره بازار بیمه به اطلاعات نامتقارن مربوط می‌شود. یکی از این موارد مربوط به انتخاب نامساعد (adverse selection) است. انتخاب نامساعد هنگامی روی می‌دهد که بیمه‌گر در زمان صدور بیمه‌نامه نمی‌تواند ریسک بیمه‌گذار را مشاهده کند و بیمه‌گذار اطلاعات کامل‌تری نسبت به ریسک خود دارد. اکرلوف (Akerlof, 1970) این موضوع را مطرح کرد که اگر بیمه‌گران اطلاعات ناقصی راجع به تفاوت‌های ریسک بیمه‌گذاران بالقوه داشته باشند، در آن صورت برخی از بازارهای بیمه‌ای تشکیل نخواهد شد و سایر بازارهای بیمه‌ای نیز ناکارا خواهد بود (دیون و هرینگتون، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۸). از سوی دیگر در زمینه اطلاعات نامتقارن (asymmetric information) بسیاری از نظریات به مخاطرات اخلاقی (moral hazard) اشاره دارند که توسط آرو (Arrow, 1963)، دریز (Dreze, 1961) و پالی (Pauly, 1968) به ادبیات اقتصادی وارد شده‌اند (همان: ۲۳).

گراول (Gravelle, 1991) در مطالعه خود به بررسی مسئله انتخاب نامساعد در بازار بیمه انگلستان پرداخت. به اعتقاد وی قراردادهای بیمه در این کشور مورد انتقاد نهادهای رسمی قوه قضاییه، کارشناسان و مصرف‌کنندگان است و نامصفانه تلقی می‌شود. به اعتقاد وی عمده این مسائل به دلیل وجود انتخاب نامساعد در بازار بیمه این کشور است و وی در مطالعه خود به تحلیل مبنای اقتصادی انتخاب نامساعد در میان شرکت‌های بیمه و آزمون نتایج رفاهی اصلاح قراردادها به منظور کاهش آثار انتخاب نامساعد پرداخت.

هی (He, 2009) در مطالعه خود به نتیجه‌ای مخالف ادبیات اولیه رسید و شواهدی دال بر وجود اطلاعات نامتقارن در بازار بیمه زندگی یافت. پس از آن‌که شرکت بیمه افراد را از نظر ریسک از یکدیگر جدا کرد (انتخاب نامساعد) افرادی که ریسک مرگ بالاتری دارند بین ۱۹ تا ۴۹ درصد بیش‌تر از دیگران (افراد با ریسک پایین‌تر مرگ) احتمال دارد که بیمه عمر خریداری کنند. این امر به افق زمانی، که برای ریسک مرگ تعریف شده است، نیز بستگی دارد.

هی (۲۰۱۱) در مطالعه خود شواهدی دال بر وجود انتخاب نامساعد پویا در بازار بیمه زندگی یافت. وی با استفاده از داده‌های HRS دریافت که افراد پس از گذشتن از سن ۵۰ سالگی اوج نیاز خود به بیمه زندگی را گذرانده‌اند و در نتیجه به احتمال زیاد تنها در صورتی که شانس به نفع آن‌ها باشد تمایل دارند که قراردادهای خود را تجدید کنند. از چنین انتخاب‌های ریسکی باید با قیمت‌گذاری به روز شده پس از تعهد اولیه اجتناب شود. از نظر ابرینگ و همکاران (Abbring et al., 2003) یکی از مشکلات اساسی در زمینه قراردادهای بیمه مسئله تشخیص تجربی میان انتخاب نامساعد و مخاطرات اخلاقی است. وی در مطالعه خود با استفاده از داده‌های بیمه‌ای پویا نشان داد که می‌توان این دو را از یکدیگر تشخیص داد. در صورت وجود مخاطرات اخلاقی شواهد تجربی نشان می‌دهند که احتمال وقوع آن منفی است. وی با استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی برای داده‌های متفاوت نشان داد که داده‌های پویا امکان تشخیص انتخاب نامساعد را در شرایط وجود اطلاعات نامتقارن می‌دهد. در این زمینه چاساگنون و چیپپوری (Chassagnon and Chiappori, 1995) نیز به بررسی وجود انتخاب نامساعد و مخاطرات اخلاقی در بازار بیمه پرداختند.

مطلبی (۱۳۸۲) بیان می‌کند، امروزه یکی از مباحث کارایی در بازار بیمه، کارایی اقتصاد اطلاعات است که استیگلیتز آن را مطرح کرده است. در این خصوص، پدیده انتخاب نامساعد بسیار بااهمیت تلقی می‌شود. در این تحقیق بر طبق آزمون ضریب انتخاب نامساعد وجود این پدیده، که یکی از ناکارآمدی‌ها و یکی از موارد شکست بازار به حساب می‌آید، در بازار بیمه ایران مورد بررسی قرار گرفته و تأیید شده است. وجود این پدیده بدین معنی است که قیمت‌های بیمه، که بر اساس احتمال خطر متوسط کل افراد تعیین می‌شود، به دلیل ورود افراد مخاطره‌ای (غیر محتاط) بسیار بالاست. بنابراین افراد محتاط، که احتمال خطر کمی دارند، از بازار بیمه ایران حذف شده‌اند. لذا ضروری است که برخی از خلأها در روند تعیین حق بیمه اصلاح شود و خطرهای رفتاری نیز در تعیین حق بیمه مؤثر باشد.

مهدوی (۱۳۸۸) بیان می‌کند که یکی از دلایل تقاضای بیمه عمر پوشش ریسک ناشی از فقدان درآمد سرپرست خانوار به واسطه مرگ است. طبیعی است که منشأ این عدم اطمینان برای بیمه‌گران عدم آگاهی از سن زمان مرگ سرپرست خانوار است. این مقاله تحقیقی تئوریک برای استخراج منحنی تقاضای بیمه عمر است. برای استخراج مسیر بهینه تقاضای بیمه عمر، توابع مطلوبیت انتظاری ناشی از مصرف بیمه‌گذاری که بخشی از درآمد خود را به تقاضای بیمه عمر اختصاص می‌دهد، نسبت به قید فرایند انباشت ثروت در دو حالت تصادفی و معین بهینه شده‌اند. سپس به کمک توابع مطلوبیت با ریسک‌پذیری نسبی ثابت CRRA، منحنی تقاضای بیمه عمر استخراج و در مرحله بعد آثار عوامل مؤثر بر تقاضای بیمه عمر به صورت تئوریک بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عواملی چون هزینه‌های سربار و احتمال حیات و ثروت اثری منفی بر میزان تقاضای بیمه عمر دارند. در حالی که اثر درجه ریسک‌گریزی و احتمال مرگ بر میزان تقاضای بیمه عمر مثبت است.

کشاوری حداد و زمردی انباجی (۱۳۸۸) یک مدل تقاضای مصرف خدمات درمانی در ایران را با وجود ناهمگنی غیر قابل مشاهده در وضعیت سلامتی افراد و آزمون وجود کژگزینی و کژمنشی در این صنعت، با استفاده از آمار نمونه‌گیری بودجه خانوار ایران انجام دادند. نتایج وجود کژگزینی را در میان بیمه‌شدگان خویش فرما و صاحبان حرف و مشاغل آزاد و مخاطرات اخلاقی را در میان تمام انواع بیمه درمان در ایران تأیید می‌کند.

مهدوی و همکاران (۱۳۸۹) به بررسی وجود پدیده انتخاب نامساعد در بازار بیمه ایران پرداختند که داده‌های مورد نیاز در این زمینه را از افراد با سطوح ریسک‌گریزی متفاوت به وسیله نمونه‌گیری از جامعه آماری ایران به دست آوردند. آن‌ها با روش اقتصادسنجی حداقل مربعات معمولی و استفاده از متغیرهای بیان‌کننده سطح ریسک افراد و تحلیل تأثیر این متغیرها روی حق بیمه پرداختی، به عنوان شاخص انتخاب نامساعد، ثابت کردند که این پدیده در بازار بیمه ایران وجود دارد. نتایج نشان می‌داد که عواملی مانند جنسیت، انجام فعالیت‌های سنگین و پرخطر، سطح ریسک، درآمد ماهیانه خانوار و وجود افراد بیمار در آن و پیش‌بینی افراد از طول عمر تندرستی‌شان، انتخاب نامساعد را اثبات می‌کند.

عبادی و جعفری بیدگلی (۱۳۸۹) بازار بخش خصوصی صنعت بیمه ایران (سه شرکت خصوصی پارسیان، ملت و کارآفرین) را با استفاده از نظریه بازی‌ها مدل‌سازی کردند. نتایج

نشان‌دهنده راه حل پارتویی بود که حاصل آن بازی هم‌کارانه مبتنی بر راهبرد توسعه شبکه فروش توسط شرکت بیمه پارسیان و به طور هم‌زمان پرداخت خسارت و عدم تعویق آن توسط بیمه ملت و انجام تبلیغات توسط بیمه کارآفرین اتخاذ شده و بر حداقل کردن فاصله مطلوبیت حاصل از پرتفوی خود تا حداکثر مطلوبیتشان توافق شود. در این صورت با این راهبرد هم‌کارانه و سازش‌کارانه، کم‌ترین ضرر برای این سه شرکت رقم خواهد خورد. چراکه این رقابت هم با تأکید بر مطلوبیت پرتفوی ازدست‌رفته هر شرکت و هم با تأکید بر مطلوبیت پرتفوی ازدست‌رفته هر سه شرکت بررسی شده است.

مهدوی و بخشی (۱۳۹۰) بیان می‌کنند که تئوری سنتی تقاضا، تحت اطلاعات نامتقارن، اثر ریسک‌گریزی و رابطه منفی بین ریسک‌گریزی و سطح ریسک افراد بر تقاضای بیمه عمر را ناچیز تلقی می‌کند. ایشان با مورد تردید قرار دادن فرض‌های فوق اثر ریسک‌گریزی بر تقاضای بیمه عمر را بررسی می‌کنند.

در این مقاله به کمک مدل‌های لجستیک و متغیرهای مجازی، اثر معیارهای ریسک‌گریزی مانند سطح تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، درآمد و ثروت خانوار بر تقاضای بیمه عمر بررسی می‌شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ریسک‌گریزی از طریق عوامل سن، جنسیت و اشتغال بر میزان تقاضای بیمه عمر در ایران اثر معنادار ندارد. اما ریسک‌گریزی از طریق عواملی مانند سطح تحصیلات، وضعیت تأهل، سرپرستی، وضعیت سلامت، سطح حق بیمه و نگرانی از آینده بر میزان تقاضای بیمه عمر اثر معنادار دارد. از آن‌جا که افراد با ریسک‌گریزی بالا از افراد با ریسک‌گریزی پایین تقاضای بیش‌تری برای بیمه عمر دارند، می‌توان گفت که بازار بیمه عمر ایران با انتخاب مساعد (در مقابل انتخاب نامساعد) مواجه است.

مهدوی و همکاران (۱۳۹۰) بیان می‌کنند که بیمه‌گران با بررسی عوامل مؤثر بر نرخ‌های مرگ و میر، طبقه ریسکی مشتریان و نرخ بیمه عمر را تعیین می‌کنند. عوامل ریسک فوق فقط در زمان انعقاد قرارداد بررسی می‌شود و به تأثیر تغییرات آن‌ها در سال‌های بعد توجه نمی‌شود. این مقاله با استفاده از مدل زمانی گسسته با چند عامل ریسک، که تغییرات عوامل در دوره‌ای دوساله بعد از انعقاد قرارداد را مورد بررسی قرار داده، تأثیر وضعیت سلامتی بیمه‌شده در سال‌های بعد از انعقاد را مانند یک عامل ریسک وارد مدل کرده است تا تأثیر آن را بر فسخ قراردادهای بیمه عمر بررسی کند. نتایج نشان می‌دهد که با ورود وضعیت سلامتی افراد به مدل، می‌توان در کنار دو عامل سن و جنس، نرخ حق بیمه واقع‌گرایانه‌تری به دست آورد.

۳.۲ سایر مطالعات: مبتنی بر تحقیقات میدانی

باقری گیگل (۱۳۸۴) با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر فروش بیمه‌های عمر به منظور تعیین عوامل موفقیت بیمه‌گران شهر مشهد (به عنوان نمونه مؤثری از کل استان خراسان)، با تأکید بر تجارب سایر کشورها، با استفاده از ابزار مصاحبه و پرسش‌نامه، نشان داد که عوامل سه‌گانه خصوصیات فردی بیمه‌گران، دانش و مهارت فروشندگان و رفتار مصرف‌کنندگان بر فروش بیمه عمر مؤثرند.

باصری و همکاران (۱۳۹۰)، بر اساس مشخصه‌های سرمایه انسانی، عوامل اجتماعی و عوامل روان‌شناختی، الگویی را برای تقاضای بیمه عمر ارائه کرده‌اند. اطلاعات مورد نیاز در قالب پرسش‌نامه جمع‌آوری شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که احتمال خرید بیمه عمر از سوی زنان بیش‌تر از مردان است. وضعیت سلامتی افراد با تمایل به خرید بیمه عمر ارتباط منفی و معنی‌داری دارد. در مقابل متغیرهای سرپرستی و شناخت بیمه عمر در تمایل به خرید بیمه تأثیر مثبتی دارد.

افزایش سن و داشتن فرزند کم‌تر از ۱۸ سال موجب کاهش خرید بیمه عمر می‌شود. همچنین درآمد، امید به زنده ماندن و انگیزه ترک ارت با سطح بیمه عمر خریداری‌شده رابطه مثبتی دارد.

حقیقی کفاش و همکاران (۱۳۹۰) بیان می‌کنند که فروشندگان، به عنوان اولین رابط سازمان، تأثیر درخور توجهی بر ادراک مشتری از قابل اتکا بودن سازمان ارائه‌دهنده خدمات و ارزش خدماتش و نهایتاً منافع مشتری در ابقای رابطه خود با سازمان متبوع فروشنده دارد. در این تحقیق رابطه رفتار فروش اخلاقی با وفاداری مشتریان بیمه عمر یک شرکت بیمه بررسی شده است.

تحقیق حاضر توصیفی از نوع پیمایشی و نوع هدف نیز کاربردی است. جامعه آماری تحقیق نیز عبارت از مشتریان بیمه عمر یک شرکت بیمه است. تعداد نمونه مورد بررسی نیز ۲۶۷ نفر تعیین شد.

نتایج تحقیق مؤید وجود رابطه معنادار بین رفتار فروش اخلاقی و وفاداری مشتری است. پیاده‌سازی اخلاق بازاریابی هنجاری و توصیفی با برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌های مختلف، تشکیل انجمنی برای نظارت بر اخلاقیات فروش بیمه‌های عمر، به روز کردن اطلاعات بازاریابان به صورت روزانه یا هفتگی و دقت در انتخاب بازاریابان پیشنهادات این تحقیق است.

۳. مطالعات شناختی

یکی از ویژگی‌های برجسته روش تحقیق جریان‌های فکری هترودوکس (Heterodox)، به ویژه نهادگرایان، اهمیت مطالعات شناختی در فرایند تحلیل و تبیین پدیده‌های انسانی است. سنگ بنای اقتصاد نهادی جدید شامل نظریه سستی نئوکلاسیک یعنی فردگرایی روش‌شناختی و اصل منفعت شخصی است. در حالی که در اقتصاد نئوکلاسیک، تأثیر چهارچوب نهادی کاملاً نادیده انگاشته شده است یا فقط به صورت ظاهری و فرمالیته تصریح می‌شود، اقتصاد نهادی جدید به دنبال نشان دادن اهمیت نهادهاست. علاوه بر آن، نهادها خود به عنوان اهداف مشروع برای تحلیل اقتصادی محسوب می‌شوند. عناصر وحدت‌بخش اقتصاد نهادی جدید، روش‌شناسی پایه آن و اهداف تحلیلی آن است. مهم نیست که برای ادغام ملاحظات نهادی در نظریه اقتصادی رویکردهای مختلفی به کار گرفته شود (ریشتر، ۱۳۸۷: ۵۷). اقتصاد نهادی جدید قادر به توضیح شکل‌های غیر بازاری سازمان به عنوان پیامد منطقی ناتوانی بازار بود. بنابراین اقتصاد نهادی جدید به چالش با نقش مسلط متناسب به بازار توسط اقتصاددانان ارتدوکس طی ۱۰ سال اخیر پرداخت. اقتصاد نهادی جدید را نمی‌توان با انتخاب از میان رشته‌های خاص شناسایی یا تعریف کرد بلکه تنها روش شناسایی آن پیوند فکری روش‌شناسی پایه آن است (همان: ۵۸).

دستگاه نظری نهادگرایی جدید در این حوزه‌ها در مقایسه با نظریه‌های رقیب، هم‌چون نئوکلاسیک، کارآمدی‌های درخور توجهی دارد. قابلیت عینیت‌پذیری واحد تحلیل (مبادله) و تطابق آن با واقعیت‌های بیرونی، توان‌مندی بیان علیت در عملکرد اقتصادی مبتنی بر اصول منطق استنتاجی و آزمون‌پذیری نظریه‌ها در حکم نتیجه عینیت‌پذیری از جمله این موارد است (نایب، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

بیش از یک‌صد سال است که اندیشمندان نهادگرا کوشیده‌اند رابطه‌ای میان عملکرد اقتصادی و فرهنگ، ایدئولوژی و تاریخ برقرار کنند که از آن با عنوان نهاد یاد می‌کنند. پیش‌گام این اندیشمندان نهادگرایان قدیم (old institutionalist) بودند. اقتصاد نهادی قدیم با نوشته‌های افرادی مانند وبلن (Thorstein Veblen, 1862-1925)، کامونز (John R. Commons, 1862-1945)، میچل (Wesley C. Mitchell, 1876-1948) و سایر پیروان آن‌ها آغاز شد. نهادگرایان اولیه، که جریانی انتقادی نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک بودند، نظریه‌های مشترکی داشتند که عبارت‌اند از: ۱. تأکید بر عمل جمعی بیش از عمل فردی، ۲. بررسی تکاملی اقتصاد به جای بررسی‌های مکانیکی و ۳. تأکید بر مشاهدات

تجربی به جای استدلال‌های قیاسی (Klein, 1999: 456). هم‌چنین مفهومی که آن‌ها از نهاد مد نظر داشتند بسیار شبیه جامعه‌شناسان بود. مثلاً ویلن از کلمات عادات، رسوم و عرف برای اشاره به مفهوم نهاد استفاده می‌کرد (Ranson, 2007: 244). کلاین در توضیح اقتصاد نهادی جدید می‌گوید: «اقتصاد نهادی جدید، رشته‌های اقتصاد، حقوق، نظریه سازمان، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی را ترکیب می‌کند تا درک مناسبی از نهادهای اجتماعی، سیاسی و بازرگانی ارائه دهد و آزادانه از رشته‌های مختلف علوم اجتماعی وام می‌گیرد، اما زبان اصلی آن اقتصاد است. هدف اقتصاد نهادگرایی جدید این است که توضیح دهد نهاد چیست، چگونه به وجود می‌آید، برای چه اهدافی سودمند است، چگونه تغییر می‌کند و چطور قابل اصلاح است» (Klein, 1999: 456). این اندیشمندان بر تأثیر فرهنگ، تاریخ و ایدئولوژی بر عملکرد اقتصادی تأکید می‌کنند.

بی‌شک در این مقاله فرصت بررسی همه مباحث اقتصاد نهادی مقدور نیست، اما پیش‌گام این اندیشمندان، داگلاس نورث (Douglass North)، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۳، است که در ادامه با اشاره به نظریه‌های نورث، به بررسی نقش عوامل متنوع محیطی بر عملکرد اقتصادی می‌پردازیم.

یکی از بهترین تبیین‌ها درباره ضرورت توجه به نهادها از سوی داگلاس نورث ارائه شده است. وی با انتقاد از فرض عقلانیت کامل و اشاره به سخنان هربرت سایمون می‌نویسد: «اگر بپذیریم ارزش‌ها ثابت و داده‌شده هستند، اگر توصیفی عینی از جهان همان گونه که واقعاً هست بتوان ارائه داد و اگر فرض شود که قدرت حساب‌گری تصمیم‌گیرندگان نامحدود است، سپس دو نتیجه مهم را [این فروض] به دنبال دارند. نخست آن‌که نیازی نیست بین دنیای واقعی و تصور تصمیم‌گیرندگان فرقی گذاشته شود زیرا برداشت آن‌ها از دنیا واقعی است. ثانیاً این امکان‌پذیر است که با شناخت دنیای واقعی و بدون نیاز به آگاهی از برداشت تصمیم‌گیرندگان یا نحوه محاسبه آن‌ها انتخاب‌شان را پیش‌بینی کرد (البته باید تابع مطلوبیت افراد مشخص باشد). در دنیایی با عقلانیت ابزاری، نهادها غیر ضروری‌اند و عقاید و ایدئولوژی‌ها بی‌اهمیت و بازارهای کارای اقتصادی و سیاسی شکل‌دهنده اقتصاد هستند». اما نورث معتقد است که در دنیای واقعی اطلاعات ناقص است و توانایی انسان برای تجزیه و تحلیل محدود، لذا نتیجه می‌گیرد «اما در واقع اطلاعات ناقص است و ظرفیت ذهن بشری برای پردازش اطلاعات محدود است ... در چنین دنیایی عقاید و ایدئولوژی‌ها نقش مهمی در انتخاب و هزینه مبادله حاصل از بازارهای ناقص ایفا می‌کنند» (Harriss et al., 1997: 14). بر این اساس نورث با کنار

گذاشتن فرض عقلانیت کامل، که از فروض اساسی اقتصاد مرسوم است و باعث بی‌توجهی اقتصاد مرسوم به عواملی مانند فرهنگ، ایدئولوژی، عرف و غیره می‌شود، بر نقش نهادها بر عملکرد اقتصادی تأکید می‌کند. وی در تعریف نهادها، که مقبول‌ترین تعریفی از نهادهاست که تاکنون ارائه شده است، می‌نویسد: «نهادها قراردادهای ابداع‌شده انسانی‌اند که کنش‌های متقابل انسانی را ساختارمند می‌کنند. آن‌ها از قوانین رسمی (قواعد، قوانین، قانون اساسی) قوانین غیر رسمی (ارزش‌های رفتاری، عرف، قوانین برخورد تحمیل‌شده رفتار (self-imposed codes of conduct)) و خصوصیات اجرایی آن‌ها تشکیل شده‌اند» (North, 1994: 360).

نکته اصلی این است که بر اساس تحقیقات اخیر نهادگرایان جدید، رابطه درهم‌تنیده‌ای میان فرایندهای توسعه انسانی وجود دارد که نمی‌توان توسعه اقتصادی - اجتماعی و تغییر فرهنگی و سیاسی را به عنوان فرایندهای مجزا از هم در نظر گرفت و بنابراین تحقیقات میان‌رشته‌ای برای درک بهتر مسائل گوناگون توسعه بسیار ضروری است.

در این بخش، مباحث مرتبط با نگرش نهادگرایان جدید، برای رسیدن به روش تحقیقی مبتنی بر شناخت، که دربرگیرنده دیدگاه‌های متنوعی در موضوع بیمه زندگی است، اجمالاً بررسی می‌شود و نمونه‌ای از مطالعات تجربی را نیز به عنوان شواهدی از مستندات آن‌ها ارائه می‌کنیم.

۱.۳ قیمت منصفانه (fair price)

جورج آکرلوف، همراه با مایکل اسپنس (Michael Spence) و جوزف استیگلیتز (Joseph Stiglitz)، جایزه نوبل سال ۲۰۰۱ را برای «تحلیل بازارها با اطلاعات نامتقارن» از آن خود کردند. با این‌که پیش‌تر تئوری‌های اقتصاد با فرض اطلاعات کامل پی‌ریزی شده است، اقتصاددانان متعددی در گذشته اثرهای اطلاعات ناکامل را بررسی کرده‌اند. یکی از گام‌های آزاد کردن فرض اطلاعات کامل این بود که فرض شود یک طرف از بازار اطلاعات بهتری از طرف دیگر دارد. این کاری بود که برندگان نوبل ۲۰۰۱ انجام دادند. با فرض وجود اطلاعات نامتقارن، آکرلوف دست‌مزد منصفانه (fair wage) را به منظور افزایش کارایی ارائه کرد (استیگلیتز، ۱۳۸۱: ۱۶۹).

منصفانه بودن قیمت‌ها را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: ارزیابی مشتری و احساس‌های مرتبط با آن، ارزیابی درباره این‌که آیا تفاوت (و یا فقدان تفاوت) بین قیمت یک فروشنده و مراجع دیگر مورد مقایسه، منطقی، قابل قبول و یا عادلانه هستند یا نه؟ (Xia, 2010: 885).

استیگلیتز (۱۳۸۱) در اجلاس سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۹، مقاله‌ای را با عنوان «نگرانی‌ها و انتظارات جهان در حال توسعه، انصاف و جامعیت، دو اصل برای مذاکرات آینده» ارائه کرد که مخاطب اصلی آن کشورهای پیشرفته بودند و نویسنده بیش‌تر بر رعایت اصول انصاف و جامعیت از جانب کشورهای مذکور تأکید کرده بود. به نظر استیگلیتز حمایت جدی از اصول «انصاف» و «جامعیت» می‌تواند تضمین‌کننده آزادی بیش‌تر و برابرتر نظام تجاری آینده باشد. حمایت از این اصول ضرورتی انکارناپذیر برای موفقیت مذاکرات آینده است، خصوصاً اگر قرار است کشورهای در حال توسعه به همکاری کامل در فرایند آزادسازی تجارت تبدیل شوند. مذاکرات جامع، برعکس مذاکراتی که بر روی چند بخش محدود تمرکز می‌کند، دامنه وسیع‌تری را برای طراحی استراتژی‌ها و سیاست‌ها با هدف افزایش اشتراکات و حرکت به سمت بازی برد - برد و در نهایت رسیدن به یک قیمت منصفانه مهیا می‌کند.

در مبحث اطلاعات نامتقارن در بازار بیمه به دو موضوع ارزش‌گذاری منصفانه و انتخاب نامساعد اشاره می‌شود که در ادامه به مهم‌ترین مطالعات انجام‌شده در این زمینه خواهیم پرداخت.

۲.۳ ارزش‌گذاری منصفانه (fair valuation)

در واقع مسئله قیمت منصفانه فقط در مباحث بیمه عمر مورد استفاده قرار نگرفته‌اند، بلکه در همه مباحث اقتصادی کاربرد داشته‌اند، از آن جمله می‌توان به مطالعه دوهرتی (Doherty, 1987) اشاره کرد که بحث قیمت منصفانه را در مباحث مربوط به مالیات و نرخ مالیات، به‌ویژه مالیات بر دارایی‌ها، وارد کرد. هم‌چنین مور (Moore, 2004)، تیلور و همکاران (Taylor et al., 2005)، پیروت و همکاران (Pirrotte et al., 2006)، رینولد (Raynolds, 2009) و اسمیت (Smith, 2011)، به بحث تجارت و اخلاق منصفانه (fair and ethical trade) در بازارهای جهانی پرداختند. در مطالعه‌ای دیگر میسلی و آدلشتاین (Miceli and Adelstein, 2006) بحث استفاده منصفانه و رعایت قانون کپی‌رایت محصولات را با استفاده از مفاهیم اقتصادی وارد کردند.

گروسن و یورگنسن (Grosen and Jorgensen, 2000) در مطالعه خود، در زمینه قیمت‌گذاری منصفانه، تمرکز خود را بر تحلیل سیاست‌های بیمه عمر مرتبط با نوع خاصی از بیمه عمر با عنوان «بیمه عمر مشارکتی» (life insurance participating) قرار دادند. آن‌ها با استفاده از مدلی پویا نشان دادند که این سیاست‌ها به‌شدت تحت تأثیر سیاست‌های پاداش

است و قدرت پرداخت شرکت بیمه توسط فرصت‌های ازدست‌رفته، در وضعیت‌هایی که پاداش‌ها پایین‌اند یا بازده انتظاری بالاست، کاهش می‌یابد.

پولیتانو (Politano, 2003) در مطالعه خود به تجزیه و تحلیل نقش نرخ بهره و نرخ مرگ و میر در سیاست‌های مربوط به بیمه زندگی پرداخت، وی در مطالعه خود با استفاده از مدل‌سازی ریسک مرگ و میر به وسیله روش‌شناسی لی کارتر (Lee Carter methodology) به تعیین قیمت‌گذاری منصفانه بیمه عمر پرداخت.

تانسکانن و لوکارینن (Tanskanen and Lukkarinen, 2003) مدلی محاسباتی برای ارزیابی منصفانه قراردادهای بیمه زندگی مشارکتی، با در نظر گرفتن سیاست‌های پاداش‌دهی خودسرانه، ارائه می‌کنند و بر خلاف روش‌های ارزیابی سنتی این مدل چندین ویژگی ضروری قراردادهای بیمه زندگی مشارکتی مانند ارزش منصفانه، ارزش عادلانه، تضمین نرخ بهره و سیاست‌های پاداش‌دهی گوناگون را به تصویر می‌کشند.

باربرین و دوولدر (Barbarin and Devolder, 2005) در مطالعه خود به بررسی ریسک افراد در سرمایه‌گذاری بیمه عمر با استفاده از چهارچوب ALM پرداختند و در تحلیل ارزش ریسک و ارزش ریسک انتظاری سرمایه‌گذاری افراد در بیمه عمر، از قیمت‌گذاری منصفانه بیمه عمر بهره بردند.

بالوتا و هابرم (Ballotta and Haberman, 2006) در مطالعه خود به بررسی ارزش‌گذاری منصفانه قراردادهای مستمری سالیانه، که خطر مرگ و میر در آن گنجانده شده است، پرداختند. بدین منظور آن‌ها از مدل بلک شولتز و شبیه‌سازی مونت کارلو استفاده کردند. نتایج نشان داد که قیمت‌های منصفانه به پارامترهای مرگ و میر و هم‌چنین پارامترهای بازارهای مالی بستگی دارد. بالوتا (۲۰۰۵) نیز به ارزش‌گذاری منصفانه قراردادهای بیمه‌ای در فرایند لوی (Lévy process) پرداخته است.

کاسبرگر و همکاران (Kassberger et al., 2008) ارزش قراردادهای بیمه زندگی مشارکتی را، که به وسیله تضمین نرخ تعبیه‌شده و قوانین توزیع پاداش مشخص می‌شوند، مبتنی بر ارزیابی منصفانه بررسی و تحلیل می‌کنند.

ژیا و مونرو (Xia and Monroe, 2010) در مطالعه خود به بررسی و تحلیل قیمت‌های منصفانه پرداختند. در واقع آنان در پی این مسئله بودند که چنانچه مصرف‌کنندگان بدانند که در معاملات قیمت‌های بالاتری نسبت به دیگران پرداخت می‌کنند قیمت‌ها را منصفانه نمی‌دانند. آنان یکی از عواملی را که بر این مسئله تأثیر دارد ارزش معاملات می‌دانند که آن را رضایت ذهنی مصرف‌کننده از قیمت معامله تعریف کردند. نتایج نشان داد که اگرچه یک

قیمت بد معامله به عنوان قیمت غیر منصفانه تلقی می‌شود، اما لزوماً قیمت خوب معامله منصفانه تلقی نخواهد شد.

۳.۳ انصاف از دیدگاه دین و حقوق

غرایان زندگی (۱۳۸۱) به بررسی این نکته می‌پردازد که نظریه عدالت به مثابه انصاف رالز (John Bordley Rawls) را چگونه می‌توان تعبیر و تفسیر کرد. آیا تنها تفسیر تفسیری جهان‌شمول است. تفسیری که در نظریه عدالت وی غالب‌تر به نظر می‌رسد یا آن‌که مختص جوامع لیبرالی و به نوعی نظریه‌ای بستمند است آن‌چنان که در کتاب *لیبرالیسم سیاسی* و آثار متأخر وی بازتاب یافته است.

جان رالز در مقابل وضع طبیعی وضعیتی فرضی با عنوان «وضع نخستین» یا «اصیل» (original position) قائل است و آن را این گونه توصیف می‌کند: «در وضع نخستین انسان‌ها نسبت به موقعیت، جایگاه اجتماعی، دل‌بستگی‌ها و حتی استعدادها، هوش و همه خصوصیات تصادفی خود ناآگاه هستند و نسبت به آن جهل دارند و نوعی حجاب یا پرده قرار دارد که باعث می‌شود در وضع نخستین افراد با جهل از موقعیت‌ها و خصوصیات تصادفی خود، درباره اصول عدالت و در جهت استخراج این اصول اظهار نظر کنند؛ چراکه در این صورت است که به علت عدم دل‌بستگی، قضاوت و اظهار نظر و رأی آن‌ها فاقد جانب‌داری و عاری از جهت‌گیری خاصی خواهد بود و بنابراین اصول قواعد استخراج شده و احصاشده در چنین وضعیتی منصفانه است»؛ که رالز از آن به «عدالت به مثابه انصاف» یا همان عدالت انصافی تعبیر می‌کند. بنابراین «عدالت انصافی» نظریه‌ای است که بیان می‌کند اصول عدالتی که مورد توافق طرف‌های آزاد، عاقل و دارای نفع شخصی، اما قرارگرفته در پرده جهل در وضع نخستین‌اند، عادلانه خواهد بود، لکن رالز اشاره می‌کند که چون در حجاب جهل، انگیزه و آگاهی افراد از بین می‌رود، نوعی خیرهای حداقل وجود دارد که هر انسان عاقل به مثابه برخی خواست‌های اجتماعی (social interests) اولیه بدان‌ها اعتقاد دارد، مانند آزادی‌ها، فرصت‌ها، درآمد، ثروت و عزت نفس که همین خیرهای حداقلی در فرد ایجاد انگیزه می‌کند، اما در انگیزش این فرد دو تفاوت اساسی وجود دارد که خاص وضع نخستین است: ۱. این‌که در وضع نخستین مسئله «حسد» در افراد حذف می‌شود؛ ۲. انسان‌ها بنا بر طبیعت خود تمایل به عدالت دارند و همه بر اصول عدالت توافق دارند (توحیدفام، ۱۳۹۱: ۱۰۳-۱۰۴).

مصطفی‌السان (۱۳۸۴) بیان می‌کند، با تحولات نوین مفاهیم حقوقی و گرایش به فعلیت مفاهیم اخلاقی دارای اثر عملی، در قالب قوانین و مقررات، «اصل حسن نیت» به یکی از مبانی انکارناپذیر برای بررسی صحت یا بی‌اعتباری رابطه طرفین قرارداد بدل شده است. این اصل تقریباً در همه مراحل رابطه طرفین نمود پیدا می‌کند و می‌توان آن را در سیر رابطه، از مذاکرات پیش‌قراردادی تا انعقاد قرارداد و اجرا و تفسیر آن مشاهده کرد. شاید بهترین مثال برای قراردادی که همواره رکن حسن نیت را با خود به همراه داشته و وجود یا فقدان اصل در آن دارای آثار حقوقی مستقیم بوده و هست قرارداد بیمه عمر باشد. در این تحقیق به بررسی جایگاه و قلمرو حسن نیت در قرارداد مذکور پرداخته شده و بررسی موضوع با تطبیق رویه بیمه‌ای شرکت‌های مختلف و حقوق داخلی با حقوق تطبیقی به انجام رسیده است.

محامد (۱۳۸۵) بیان می‌کند که: انصاف عبارت است از عدالت و رفتار منصفانه. همان گونه که لغت‌شناسان تصریح کرده‌اند معنای حقیقی آن نصف کردن چیزی به دست خود انسان است بدون این که حکم و حاکمی باشد. اساس تکوین و تشریح بر عدل و انصاف استوار شده است، چنان که خداوند از عموم مکلفان خواسته است که عدل و انصاف را پایه و اساس کار و عمل (مبادلات) خود قرار دهند.

عادل (۱۳۸۹) به تعریف و تبیین قواعد انصاف می‌پردازد. وجود قواعد غیر منعطف و سخت‌گیرانه در نظام قضایی انگلستان در قرن پانزدهم موجب شکل‌گیری حقوقی جدید به نام قواعد انصاف (maxims of equity) شد. انصاف بخشی از عدالت طبیعی است و به معنای عدل و انصاف وجدانی و اخلاقی است. هدف اصلی تمام قواعد انصاف، جلوگیری از رفتار غیر منصفانه است. ۱۲ قاعده متداول برای انصاف وجود دارد که یکی از آن‌ها عبارت از این است که انصاف قرارداد منصفانه را تنفیذ نمی‌کند.

ساردویی و کاظم‌پور (۱۳۹۰) بیان می‌کنند که در حقوق امروز غیر منصفانه بودن قراردادها به مبنایی برای دخالت‌های گسترده دولت در حقوق قراردادها تبدیل شده است. بر این اساس برخی قوانین حمایتی برای حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و مبارزه با سوء استفاده از موقعیت مسلط اقتصادی و اقدامات ضد رقابتی وضع شده‌اند. در نظام حقوقی ایران مؤلفه‌های این موضوع منقح نیست؛ به نحوی که با بررسی قوانین مختلف صرفاً می‌توان به برخی از این مصادیق دست یافت؛ امری که مستلزم اتخاذ موضعی صریح از سوی قانون‌گذار ایران در تبیین مفهوم غیر منصفانه بودن قرارداد و تعیین ضوابط، مؤلفه‌ها و مصادیق بارز آن است.

۴.۳ تحلیل نهادی بازار بیمه

متوسلی و همکاران (۱۳۹۰) بازار بیمه زندگی در ایران را با استفاده از رویکرد نهادی مبتنی بر الگوی چهار سطح تحلیل نهادی ویلیامسون (Williamson) بررسی و عوامل مؤثر بر بازار بیمه زندگی و نهادهای فعال در این صنعت را تجزیه و تحلیل کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین مبادلات بازیگران این بازار و نهادهای موجود در آن شکاف بزرگی وجود دارد که تأثیر درخور توجهی بر عدم رشد و توسعه بازار بیمه زندگی گذاشته است.

در این تحقیق وجه تمایز رویکرد نهادگرا با بهینه‌سازی‌های متداول روشن می‌شود؛ زیرا پیش از این که سیستمی اقتصادی بخواهد تخصیص منابع بدهد و خود را بهینه سازد، باید به این پرسش پاسخ دهد که قواعد حاکم بر بازی بستر را برای کارایی بالاتر آماده ساخته است یا خیر؟

هم‌چنین در این مقاله نظریات اصولی در تحلیل نهادگرایی شامل حقوق مالکیت، هزینه مبادله (transaction cost) و تئوری کارگزاری مطرح و سطوح دوم تا چهارم بر اساس آن‌ها تحلیل و تبیین شده است.

در روش چهارمرحله‌ای ویلیامسون با هدف تجزیه و تحلیل نهادها، مراحل اول و دوم به شناخت (شامل: شناسایی انواع مبادلات و انواع نهادها) اختصاص دارد. مرحله سوم عبارت از تطبیق مبادلات و نهادها و آنالیز شکافها و تناقض‌های موجود است. اقدامات و پیشنهادات اصلاحی سطح چهارم تحلیل نهادی را دربر می‌گیرد.

چانگ و لی (Chang and Lee, 2012) در مطالعه خود به تخمین رابطه غیر خطی میان توسعه اقتصادی و بازار بیمه زندگی با استفاده از مدل آستانه (novel threshold model) پرداختند. نتایج نشان داد که چگونگی محیط سیاسی و حقوقی اثری مثبت بر بیمه زندگی در کشورهای کم‌درآمد دارد؛ در حالی که در کشورهای با درآمد بالا به طور حاشیه‌ای اثرگذار است. آن‌ها نهایتاً نتیجه گرفتند که نقش نهادهای مرتبط با بازار بیمه زندگی با تکامل توسعه اقتصادی کاهش می‌یابد.

چادهوری و پریتی (Chaudhary and Priti, 2011) روند تغییرات بیمه‌های زندگی در کشور هند را بررسی کرده‌اند. نکته حائز اهمیت در این تحقیق فرایند خصوصی‌سازی بیمه زندگی در هند مبتنی بر رویکرد نهادی است؛ به طوری که دولت، راهبر، هدایت‌گر و محرک اصلی توسعه بیمه‌های زندگی (در مقیاس بزرگ) در هند بوده است. بررسی تاریخی فرایند مذکور مبین تشکیل شرکت بزرگ دولتی LIC (Life Insurance Corporation) در

ابتدای گسترش بیمه زندگی در هند بوده و پس از آن دولت مراحل انتقال فعالیت‌های بیمه زندگی را به بخش خصوصی، به تدریج، فراهم کرده است. نتایج این سیاست بروز یکی از نمونه‌های موفق حمایت و هدایت نهاد دولت در توسعه بیمه‌های زندگی محسوب می‌شود. به طوری که بازار بیمه هند در سال ۲۰۱۰، به عنوان یازدهمین بازار بزرگ بیمه زندگی در سطح جهان شناخته شد. بی‌شک عامل اصلی در رشد جهشی و معنی‌دار ضریب نفوذ بیمه زندگی در هند، وجود پتانسیل عظیم جمعیت و رشد اقتصادی فزاینده از یک طرف و حمایت هدف‌مند، راهبردی و همه‌جانبه نهاد دولت در گسترش بیمه‌های زندگی از طرف دیگر است.

۵.۳ تحلیل مبتنی بر توسعه انسانی

کاردگر و احراری (۱۳۹۳) با طرح نگاهی توسعه‌ای، ابعاد دیگری از اثرهای بیمه زندگی بر تولید ملی را تبیین و تحلیل کردند. بر این اساس، از شاخص توسعه انسانی به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه‌ای برای ارزیابی تأثیر بیمه‌های زندگی بر تولید ملی استفاده کرده و روابط علی بین آن‌ها را تبیین و تحلیل کردند. نتایج نشان داد که یک علیت غیر خطی دوطرفه بین شاخص توسعه انسانی و سرانه بیمه زندگی وجود دارد. همچنین نتایج نشان‌دهنده اثر معنادارتر بیمه زندگی بر توسعه انسانی در ایران است.

یاناگیهارا و شیندو (Yanagihara and Shindo, 2010) نشان دادند که بیمه زندگی نه تنها بر رفاه عمومی اثر می‌گذارد، بلکه تأثیر بسیار مهمی، از طریق انباشت سرمایه انسانی، بر رشد اقتصادی دارد.

چن (Chen, 2010) در مطالعه خود به اهمیت نقش بیمه در رشد و انباشت سرمایه انسانی پرداخت و با استفاده از مدل (Over-Lapping Generations Model) OLG نشان داد که ناطمینانی ناشی از نبود بیمه اثری منفی بر رشد سرمایه انسانی دارد.

آدکل و آلسلا (Adekunle and Olusola, 2011) در مطالعه خود به بررسی سهم بیمه در توسعه اقتصادی نیجریه پرداختند. به این منظور آن‌ها ۵۰ شرکت بیمه در نیجریه (۲۰ شرکت بیمه زندگی و ۳۰ شرکت بیمه غیر زندگی) را با استفاده از روش پرسش‌نامه‌ای بررسی کردند. آن‌ها دریافتند که مشکل شرکت‌های بیمه در این کشور نبود صندوق‌های بیمه است که منجر به اجتناب از پرداخت می‌شود. از سوی دیگر تفاوت معناداری میان عملکرد شرکت‌های بیمه شهری و روستایی وجود نداشت. نهایتاً آنان نتیجه گرفتند که بیمه از طریق

انباشت سرمایه منجر به توسعه اقتصادی می‌شود و بدین منظور دولت باید از طریق سیاست‌های خود مردم را به خرید بیمه تشویق کند و زیرساخت‌های مرتبط با توسعه سرمایه انسانی را ارتقا بخشد و فضای مساعدی برای سرمایه‌گذاری در صنعت بیمه ایجاد کند.

۶.۳ طراحی مکانیسم و طراحی بازار (mechanism design and market design)

اخیراً اقتصاددانان پا را از تجزیه و تحلیل بازارها فراتر گذاشته و به سمت طراحی بازارها گرایش پیدا کرده‌اند که این فرایند نیازمند همکاری طیف وسیعی از متخصصان است که از جمله آن‌ها می‌توان مدیران، کارآفرینان، قانون‌گذاران و حقوق‌دانان را نام برد که همگی در طراحی نهادهای اقتصادی شرکت دارند. در دهه ۱۹۹۰ اقتصاددانان و به‌ویژه نظریه‌پردازان حوزه نظریه بازی‌ها بر آن شدند تا نقش مهم و درخور توجهی در طراحی و به‌ویژه طراحی بازارها ایفا کنند.

نظریه طراحی بازار موضوعی است که در سال ۲۰۱۲ نوبل اقتصاد را به خود اختصاص داده است. پروفیسور آلوین راث (Alvin Roth) از اساتید دانشگاه هاروارد، از افراد پیش‌تاز در این حوزه است که این جایزه را به طور مشترک با لوید شپلی (Lloyd Stowell Shapley) به خود اختصاص داده‌اند.

به طور سنتی، بازارها فقط محل برخورد عرضه و تقاضا تلقی شده‌اند. اما برای این‌که بازارها بتوانند درست عمل کنند، باید بتوانند تعداد کافی فروشنده و خریدار را به طرف خود جلب کنند، شرکت‌کنندگان را بر آن دارند که ترجیحات خود را آشکار کنند و با ایجاد فرصت‌های کافی برای انتخاب و روش‌های سریع برای ثبت آن‌ها، بتوانند بر ازدحام ناشی از تعدد عرضه‌کننده و تقاضاکننده نیز غلبه کنند. حل این مشکلات در حیطه رشته‌ای به نام طراحی بازار واقع می‌شود که آمیزه‌ای از نظریه بازی و اقتصاد تجربی است.

راث (۱۹۸۴) بیان می‌دارد که هماهنگ‌سازی (matching) از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اقدامات بازارهاست و اگر به شکلی ناکارآمد رخ دهد کل بازار از هم می‌پاشد؛ زیرا تعداد شرکت‌کنندگان در یک بازار بیش از حد زیاد است یا بیش از حد کم و در نتیجه هیچ کس نمی‌تواند به راحتی و با اطمینان اولویت‌هایش را ابراز دارد.

طراحی بازار از زیرمجموعه‌های اقتصاد نهادگراست. اطلاعات نامتقارن و به تبع آن کاستی‌ها و ناکارایی‌های (inefficiencies) حاصل‌شده در بازار، ویژگی‌های تعریف‌شده توسط اقتصاد نهادگراست که طراحی مکانیسم و بازار به دنبال یافتن راه حل‌های لازم برای رفع این ناکارایی‌هاست.

مطالعات محدودی در خصوص طراحی بازار در صنعت بیمه صورت گرفته است که ناشی از غلبه رویکردهای متداول به مبحث بیمه در دنیاست. برانگر و همکاران (Branger et al., 2010) با تجزیه و تحلیل قراردادهای بیمه‌ای، به طراحی قراردادهای بیمه‌ای بهینه همراه با گارانتی اقدام کرده‌اند. کلی و همکاران (Kelly et al., 2008) ضمن معرفی قواعد و اصول طراحی (بازار) بیمه مبتنی بر ارزش (value-based insurance design) نمونه‌هایی را از بازار بیمه درمان ارائه می‌کنند.

۷.۳ اقتصاد شناختی و اقتصاد رفتاری

انصاری سامانی و همکاران (۱۳۹۰) بیان می‌کنند که از مهم‌ترین مباحث در نظریه‌پردازی علم اقتصاد، انسان اقتصادی و ویژگی‌های رفتاری اوست. اقتصاد به مثابه علمی انسانی، برای مدل‌سازی، پیش‌بینی، سیاست‌گذاری و تمام کارکردهای خود نیازمند شناختی مناسب از انسان، بسان محور تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است. جریان اصلی اقتصاد و به‌ویژه اقتصاد نئوکلاسیکی بعد از جان استوارت میل با قبول برخی اصول، مانند حداکثرسازی نفع شخصی و رفتار عقلایی، بررسی‌های انسان‌شناسانه را نادیده گرفته است. عده‌ای از اقتصاددانان این فروض انعطاف‌ناپذیر را علت برخی ناکامی‌های اقتصاد در زمینه‌های عملی دانسته‌اند. اقتصاد رفتاری بر آن است تا این خلأ را با روش‌های گوناگون پوشش دهد. امروزه اقتصاد رفتاری با کمک دانش و روش‌های پژوهش در علم روان‌شناسی پیشرفت کرده است. بازی‌های رفتاری یکی از روش‌های پژوهش در اقتصاد رفتاری است. در این تحقیق تلاش شده تا افزون بر بررسی روش‌شناسی اقتصاد رفتاری، مهم‌ترین و پرکاربردترین بازی‌های رفتاری معرفی شوند. معمای زندانی، کالای عمومی، اولتیماتوم، دیکتاتور، اعتماد، مبادله - هدیه، و بازی تنبیه شخص ثالث در این پژوهش بررسی می‌شوند. امروزه پژوهش اقتصاد آزمایشگاهی یکی از موفق‌ترین بخش‌ها در علم اقتصاد است. به‌ندرت دانشکده اقتصادی که خود را لایق می‌داند توان فعالیت بدون آزمایشگاه را دارد. پژوهش اقتصاد آزمایشگاهی را می‌توان مکمل نظریه بازی در نظر گرفت که با رفتار انسان‌های کره خاکی سر و کار دارد و بیاید تماشا کنید چگونه انسان‌ها کاملاً متفاوت از آنچه اقتصاد سنتی تأکید می‌کند رفتار خواهند کرد. برای مثال، رعایت انصاف در مذاکرات، برخی اوقات برانگیزنده بزرگی است و نقش مهمی ایفا می‌کند. محدودیت‌های شناختی باعث تکرار خطاها در معاملات بازار مالی می‌شود و تجربیات گذشته رفتار آینده

را کاملاً منحرف و مخدوش می‌کند. پژوهش‌های منظم چنین پدیده‌هایی در محیط‌های آزمایشگاهی کاملاً کنترل‌شده آشکار می‌سازد که انسان‌ها به شکل غیر عقلایی یا حتی بی‌نظم و آشفته رفتار نمی‌کنند. آدم‌های خاکی که ما می‌شناسیم از پایه‌های عقلانی خاص خود پیروی می‌کنند. رفتار آن‌ها لزوماً همیشه منطبق با منطق «انسان اقتصادی» نیست، اما آن‌ها به شیوه معمولاً روش‌مند و قابل پیش‌بینی رفتار می‌کنند که قابل تبیین با مدل‌های اقتصادی است. این واقعیت به اقتصاددانان امکان می‌دهد تا مسیرهای امتحان پس‌داده را پشت سر گذارند و تئوری‌های رفتار توصیف‌پذیر مرتبط جدید را بسط دهند. معلوم شده است که برخی از آن‌ها با کمال شگفتی استحکام داشته و فواید تجربی دارند. آن‌ها بنیان نوع جدیدی از علم اقتصاد را به نمایش می‌گذارند که «اقتصاد شناختی و اقتصاد رفتاری» (cognitive economics and behavioral economics) نامیده می‌شود. در پارادایم قدیمی حاکم، اقتصاددانان به کنه ترجیحات پی نمی‌برند، پس ترجیحات را بدیهی و بی‌اهمیت می‌گیرند. انسان مخلوقی اجتماعی‌تر و کم‌تر عقلایی‌تر از آن چیزی است که در اقتصاد سنتی فرض می‌شود. پدیده‌هایی مثل میل به انصاف داشتن و همکاری‌جویی، مسائل جانبی قابل چشم‌پوشی نیستند؛ آن‌ها از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده طبیعت انسان‌اند. بدون آن‌ها کنش اقتصادی را نمی‌توان درک یا توصیف کرد. محرک مهم دیگر برای این‌که ما چگونه منصفانه یا خودمدارانه عمل کنیم چهارچوب نهادی است که درون آن حرکت می‌کنیم. ارنست فehr، از پیش‌تازان در رشته هنوز نوپای «اقتصاد عصبی»، می‌گوید «ما مبنای زیست‌شناختی رفتار اجتماعی انسان را کشف می‌کنیم» (اوکنفلس، ۱۳۹۱: ۲۸).

پژوهش‌گران بازار مالی، کارشناسان بازار کار و اقتصاددانان منابع انسانی تدریجاً به این تشخیص می‌رسند که علم اقتصاد سنتی فروض بسیار ساده‌انگارانه‌ای درباره انگیزش و الگوهای رفتاری انسان داشته است. بنا به گفته آکرلوف، فروض مربوط به رفتار انسان، که مدل‌های کنونی اقتصاد کلان بر آن بنا شده‌اند، بسیار محدودکننده بودند و از واقعیت فاصله گرفتند، به خصوص این‌که آن‌ها این واقعیت را کاملاً نادیده می‌گیرند که افراد همیشه خودخواهانه و عقلایی رفتار نمی‌کنند. آکرلوف می‌گوید: این حس وجود دارد که ترجیحات آن‌ها خیلی محدود تعریف شدند. آن‌ها انگیزش مفقوده مهمی دارند چون هنجارهای تصمیم‌گیران را ننگ‌جانه‌اند. آکرلوف می‌گوید: «روش‌شناسی اقتصادی کنونی ذاتاً یک علم اقتصاد سوگیری‌شده ایجاد کرده است»، که اشاره به این دارد که روش‌های معاصر، اقتصاددانانی تک‌بعدی و عاجز از دیدن هنجارها تحویل داده است. برای این‌که این نواقص به تدریج رفع شود او خواهان جهت‌یابی دوباره روش‌مند در این رشته است. به نظر

وی اقتصاد «اثباتی» جاری باید جای خود را به اقتصاد «طبیعت‌گرا» بدهد. این حرفه باید تأکید بیشتری بر موردکاوی‌ها داشته باشد و از نزدیک تصمیم‌گیران اقتصادی را پایش کند به جای این‌که فروضی انتزاعی دربارهٔ رانش‌گرهای رفتار انسانی داشته باشد تا به این تشخیص برسد که چه چیزی آن‌ها را تحریک می‌کند (همان: ۲۹).

اقتصاد مبتنی بر عصب‌شناسی از تعامل علوم عصب‌شناسی، اقتصاد و روان‌شناسی پدید آمده و نویدبخش رویکردی جدید در تحلیل‌های اقتصادی به‌ویژه درک رفتار انسان به عنوان فردی انتخاب‌گر، که موضوعی بنیادین در علم اقتصاد می‌باشد، است. بر این اساس متوسلی و همکاران (۱۳۹۱) مزیت‌های اقتصاد مبتنی بر عصب‌شناسی و علوم شناختی (cognitive science) را به تصویر کشیده و با تمرکز بر روش‌شناسی علم اقتصاد و توانایی این شاخه در تئوری‌پردازی اقتصادی، در پی دفاع از این شاخه برآمده‌اند. از نظر آن‌ها به هر تقدیر باید توجه کرد که این برنامهٔ جدید پژوهشی بنا به رسالت اولیهٔ علم اقتصاد، موضوع مورد بررسی خود را واقعیت‌ها و آنچه هست قرار داده و فرصتی برای ایجاد مفاهیم میان اقتصاددانان و حتی میان محققان علوم رفتاری و علم اقتصاد فراهم کرده است. مهم‌ترین رهاورد این شاخهٔ علم اقتصاد را می‌توان در بررسی صحت و سقم فروضی دانست که به عنوان مبنا در علم اقتصاد مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این رو این برنامهٔ پژوهشی نه در پی رد نظریات پیشین اقتصادی، بلکه در پی تکمیل و تدقیق آن‌ها قدم برمی‌دارد.

رهبر و همکاران (۱۳۹۲) بیان می‌کنند که به رغم سلطهٔ اقتصاد نئوکلاسیک بر اصول علم اقتصاد، همواره با جریانی پایدار از انتقادات و پیشنهادهای در خصوص روش‌های جانشین و رویکردهای روش‌مند روبه‌رو بوده‌اند. یکی از این رویکردها اقتصاد رفتاری است که با بهره‌گیری از بنیان‌های روان‌شناسی و اجتماعی، واقع‌گرایی تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی را افزایش داده و ویژگی‌های خاص این علم، شامل بینش تئوریک، پیش‌بینی پدیده‌ها و سیاست‌های مناسب را بهبود بخشیده است. اقتصاددانان رفتاری با بهره‌گیری از مطالعات پیش‌گامان این حوزه (کاتونا، سایمون، کاهنمن و تورسکی) توانستند ارتباط بنیادی اقتصاد و روان‌شناسی را بار دیگر احیا کنند.

۴. روش‌شناسی پیشنهادی

چنانچه مبانی متدلورژیکی اقتصاددانی تغییر کند، بر فهم و برداشت او از واقعیات و مفهوم‌پردازی او برای پدیده‌های اقتصادی تأثیر خواهد گذاشت و باید گفت منشأ تکرر در متدلورژی‌ها و به تبع آن برداشت‌های اقتصادی، مبانی اتخاذشده در قلمرو روش‌شناسی مورد

نظر است. بنابراین چنانچه مبانی متدلوژیکی در تئوری با مبانی دیگری جانشین شوند، تصور و فهم تئوریسین از واقعیات و تغییرات متحول خواهد شد. زیرا برداشت‌های اقتصادی به طور جدی به مبانی متدلوژیکی و حتی اصول و فروض و محدودیت‌هایی که محقق یا اقتصاددان برای استنتاج تحقیق خود و یا ساختن و ارائه تحلیل خود به کار می‌گیرد بستگی پیدا می‌کند (شعبانی، ۱۳۹۰: ۴۶).

از طرف دیگر، به منظور فهم و درک درست از واقعیات اجتماعی - اقتصادی، توازنی بین فروض هستی‌شناختی و اصول روش‌شناختی به این شرح حاصل می‌شود: ۱. از نظر هستی‌شناختی واقعیت اجتماعی چندلایه در حال تطور است؛ ۲. از نظر هستی‌شناختی هر معلولی علتی دارد که از نظر معرفت‌شناختی وظیفه علوم شناسایی این علل است؛ ۳. از آنجا که واقعیت مورد مطالعه چندلایه و در حال تطور است، از نظر روش‌شناختی اولاً نباید بار تبیین را به دوش یک لایه انداخت و باید برای هر لایه بار معرفتی خود را در نظر گرفت که این از یک مسئله به مسئله دیگر متفاوت است؛ ثانیاً نظریه‌ها باید تحول واقعیت‌ها را پوشش دهند و با تاسی به یک مدل صوری معتبر رابطه‌ای علمی برای همیشه استخراج نشود. دانشمندان رئالیست معتقدند که هدف علم پیش‌بینی نیست، زیرا پذیرش این هدف معادل است با تحویل علم به فناوری و دست شستن از شناخت و بسنده کردن به جنبه‌های ابزاری کاوش‌های علمی (نصیری اقدم، ۱۳۹۱: ۱۳۲).

از ویژگی‌های برجسته مکتب اقتصاد نهادگرا می‌توان به ۱. آمیختگی مستمر بین مباحث فلسفی و روش‌شناختی با نظریه‌های آن‌ها؛ ۲. معرفی مفاهیم و بینش‌های جدید به علم اقتصاد؛ و ۳. پیوند عمیق اندیشه‌های آن با سایر حوزه‌های معرفتی و سایر رشته‌های علمی اشاره کرد که این خود موجب تحولات بسیاری در بنیان‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علم اقتصاد می‌شود (مشهدی احمد و متوسلی، ۱۳۹۰: ۴).

از نظر بولاند هرگز نمی‌توان نقش روش‌شناختی نهادها را از تصمیم‌گیرنده فردی مستقل دانست (شعبانی، ۱۳۹۰: ۳۹). بنابراین می‌توان گفت رویکردهایی از قبیل آنچه مورد توجه هاجسون، بولاند، مارکس و ... بوده است، اشعار به این معنا دارد که نباید صرفاً «نهادها» را به صورت قیودی محدودکننده و برون‌زا در تحلیل‌ها و تئوری‌های اقتصادی مد نظر قرار داد، بلکه عملکرد و تأثیرگذاری آن‌ها و تعیین‌کنندگی نهادها پیامدهای متدلوژیکی و معرفتی مهمی دارد که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت (همان: ۴۱).

اقتصاد جریان اصلی با روش‌شناسی ناسازگار است. از نظر لاوسن خصومت اقتصاد جریان اصلی با روش‌شناسی امری ذاتی در روش‌شناسی مورد استفاده در این رویکرد

است. وی استدلال کرد که اقتصاد جریان اصلی هنوز هم تحت سیطرهٔ اثبات‌گرایی است. رویکردی که نظریه‌ها را بر حسب موفقیت آن‌ها در پیش‌بینی ارزیابی می‌کند، و از آن‌جایی که بر اساس رویکرد اثبات‌گرایی، موفقیت تجربی برای حصول به حقیقت کفایت می‌کند، نیازی به مباحث روش‌شناختی نیست (مشهدی احمد و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱). کالدول جمله‌ای در این زمینه دارد که بیان‌گر تنزل اثبات‌گرایی در فلسفهٔ علم است. از نظر وی «مهم‌ترین کمک فلاسفه به رشد دانش، نشان دادن این مسئله بود که جست‌وجو برای یک روش‌شناسی علمی منحصر به فرد، جهان‌شمول و تجویزی، اقدامی خیال‌بافانه (دون‌کیشوت‌مآبانه) است» (همان: ۲۵).

قابلیت عینیت‌پذیری واحد تحلیل و تطابق آن با واقعیت‌های بیرونی، توان‌مندی بیان علیت در عملکرد اقتصادی مبتنی بر اصول منطق استنتاجی و آزمون‌پذیری نظریه‌ها در حکم نتیجهٔ عینیت‌پذیری، از جمله ویژگی‌های تبیین در دستگاه نظری نهادگرایی جدید است (نایب، ۱۳۹۰: ۱۳۵). نهادها چگونگی شکل‌گیری باورها و نظرهای افراد دربارهٔ این‌که چگونه سایر مردم رفتار خواهند کرد را هم ساختارمند می‌کند. به عبارت دیگر، نهادها کاهش‌دهندهٔ نااطمینانی افراد جامعه در تعامل با یکدیگرند. نهادگرایی جدید با وارد کردن نهادها به عملکرد اقتصادی، آن را مشاهده‌پذیر کرده است و عینیت می‌بخشد. بنابراین، نهادگرایی جدید به منزلهٔ دستگاه نظری است که از الگوهای تبیینی موجود بهره می‌گیرد. این دستگاه در حالی که در پی تبیین برای تعلیل وقایع است، به دنبال تدقیق حوزهٔ عملکردی افعال انسانی نیز می‌باشد (همان: ۱۴۰-۱۴۱).

در حقیقت اهمیت داشتن مبانی توضیح واقعیت‌های اقتصادی و یا به اصطلاح «مدل‌های توضیح در تئوری اقتصادی» در تأکید هیرشمن و یا مسئلهٔ «عدم تلازم و تطابق بین مرزهای محدودشدهٔ علوم اجتماعی با واقعیت‌های پیچیده و چندبعدی در زندگی واقعی انسان‌ها» و یا به تعبیر میردال «ناکارآمدی متدلورژیکي نئوکلاسیکی در تحلیل و توضیح واقعیات اقتصادی» و نیز «گسترش قلمرو اقتصاد و تحلیل اقتصادی به هدف دسترسی به درجهٔ بالاتر و کامل‌تری از درک واقعیات اقتصادی» در متدلورژی واقع‌گرایانه‌تر آرتور لویس و ... همگی نمونه‌هایی از توجه اقتصاددانان پیش‌گام نهادگرا در توضیح همین نکتهٔ محوری به حساب می‌آیند (شعبانی، ۱۳۹۰: ۳۳).

از نظر کامونز اقتصاددانان کلاسیک و لذت‌گرا، نظریه‌های خود را بر اساس رابطهٔ «بشر با طبیعت» پایه‌گذاری کرده‌اند (که ناشی از حذف نهادها از تحلیل‌های اقتصادی‌شان بود)؛ در حالی که نظریه‌های نهادگرا مبتنی بر رابطهٔ «بشر با بشر» هستند و این نکته

به خوبی شکاف بین مبانی معرفت‌شناختی مکتب مرسوم و اقتصاد نهادگرا را نشان می‌دهد (مشهدی احمد و متوسلی، ۱۳۹۰: ۸).

نکته مهم در روش‌شناسی پارادایم نهادگرایی در چگونگی تدقیق و تبیین واقعیت‌های اقتصادی - اجتماعی است. در این خصوص دو سؤال اساسی مطرح می‌شود: ۱. تحلیل را باید از کجا آغاز کرد؛ ۲. چگونه می‌توان لایه‌های واقعیت اجتماعی را شناسایی و تحلیل کرد. در پاسخ به این سؤال کارل پوپر می‌گوید: «علم همواره از مسئله آغاز می‌شود و به مسئله ختم می‌شود». این مسئله است که به ما می‌گوید به چه موادی (نظریه، روش‌ها و ...) برای حل آن نیازمندیم و از طریق آن می‌توانیم به سطوح مختلف واقعیت و ساحت‌های متمایز دانش پل بزنیم. لاوسن هم که یکی از رهبران واقع‌گرایی انتقادی در اقتصاد است، در توصیه یک روش تحقیق مناسب از مسئله‌محوری شروع می‌کند (نصیری اقدم، ۱۳۹۱: ۱۳۳).

از مهم‌ترین لایه‌های شناخت واقعیات مربوط به نهادهاست. نهادگرایان معتقدند تحلیل نهادی معتبر مستلزم توجه به تمام سطوح واقعیت و پیوند زدن یافته‌های آن‌ها از طریق سؤال‌محوری است (همان: ۱۴۱).

کامونز (۱۹۳۴) در کتاب *اقتصاد نهادگرا (Institutional Economics)* واقعیت و اجزای مبادله را شفاف و جامع بیان می‌کند. بر این اساس، تقابل و تضاد خواسته‌ها (conflict self interests) در ابتدا و اشتراکات (collective action) (شامل فعالیت مشترک، تعادل در بازی، تصمیمات مشترک و ...) در انتهای مبادله است. واقعیت حاکم بر مبادله مبین نقص و عدم کفایت اطلاعات، نارسایی‌ها در عملکرد بازار، اطلاعات نامتقارن، ناقصی‌ها، ناکارایی‌ها، عدم اطمینان و ... است. در اولین گام و برای اتصال دو عنصر ابتدا و انتهای مبادله یا به عبارت بهتر برقراری شرایط لازم برای انجام مبادله، باید قواعد و قوانین (رسمی و غیر رسمی) حاکم بر بازار را پیدا کرد. این قواعد برآمده از نهادهای بازارند که بازیگران این بازی (roles of the game) اند.

پس اولین گام، شناخت قواعد و نهادهای حاکم و موجود در بازار است و دومین مرحله، استخراج نظم (order) و ترتیبات نهادی بین قواعد شناخته‌شده در گام اول به منظور دستیابی به روشی برای کاهش نارسایی‌ها و عدم تقارن‌های بازار خواهد بود. بدیهی است با کاهش ناقصی‌های بازار از تضادها کاسته و به اشتراکات افزوده می‌شود. بنابراین از امکان انجام مبادله (کم‌ترین امکان) تا رسیدن به حداکثر منافع طرفین (بیش‌ترین امکان) قابل حصول خواهد بود.

بر خلاف آنچه در اقتصاد مرسوم فرض می‌شود، از نظر کامونز افراد صرفاً بر پایه ترجیحاتشان انتخاب نمی‌کنند و در واقع ترجیحات نیز تا حد زیادی تحت تأثیر رسوم و تشکل‌ها (نهاده‌ها) قرار دارند. از نظر کامونز مبادلات «معاوضه کالاها» نیستند، بلکه واگذاری و تحصیل حقوق مالکیت و آزادی خلق‌شده توسط جامعه بین افراد مختلف‌اند (مشهدی احمد و متوسلی، ۱۳۹۰: ۱۰).

بیمه‌های زندگی مبادله‌داری‌های حقیقی است که شرط تحقق آن مبتنی بر بیش‌ترین منافع مشترک، رضایت‌مندی طرفین و پایداری مبادله از طریق: ۱. درک عمیق از مفاهیم بنیادی، ۲. شناخت ریشه‌ها و عوامل نهادی، ۳. تغییر در نگرش‌های تئوریک و نظری (طرح و تضارب آرا، افکار و عقاید)، ۴. تقویت رویکردهای جامع‌نگر و میان‌رشته‌ای و ۵. نهادینه شدن اهمیت و اولویت ارزش‌های انسانی، به عنوان رکن اصلی توسعه پایداری در طراحی قوانین، مقررات و برنامه‌ریزی‌های راهبردی است.

بنابراین برای دستیابی به روش‌شناسی مناسب لازم است چند اصل بنیادی را مورد توجه قرار داد. اولین اصل مهم واقع‌گرایی و پرهیز از پیش‌فرض‌های انتزاعی و ذهنی (که اغلب فاقد ابعاد متنوع واقعیات موضوع هستند) است. دومین اصل بنیادی، توجه به وجوه متکثر و متنوع پدیده مورد نظر است که الزام به‌کارگیری رویکردهای میان‌رشته‌ای را توصیه می‌کند. پرهیز از نگرش‌های حدی و دوالیستی و تمرکز بر ادراک روابط تعاملی، اصل سوم مترتب بر روش‌شناسی موضوعات انسانی (به طور عام و موضوعات اقتصادی به طور خاص) است. در واقع، چه بخواهیم اصالت را به طور کامل به فرد بدهیم، مانند لیبرال‌ها و اقتصاددانان مرسوم، که منشأ تفکراتشان لیبرالیسم است، و چه بخواهیم اصالت را به طور کامل به جمع بدهیم، مانند سوسیالیست‌ها، خطا کرده‌ایم. نگرش درست این است که مانند نهادگرایان اصیل این رابطه را دوسویه در نظر بگیریم (همان).

قرار نگرفتن در چهارچوب نظریه‌ای خاص چهارمین اصل اساسی روش‌شناسی است. باید فراتر از محدوده‌های نظری و پارادایم‌های تحدیدکننده اندیشید. این نه به معنای تکفیر نظریات ارزش‌مند متفکران و اندیشمندان است، که همه آن‌ها چراغ راه اخلاف خود بوده‌اند، بلکه به این معنی است که «شناخت» مقوله‌ای محدود و ایستا نیست بلکه گسترده، عمیق و پویا، به طور مداوم، انسان را می‌خواند. شروع تحقیق ما با ندانستن است. به عبارت بهتر فاقد هر گونه پیش‌فرض تئوریک هستیم؛ چراکه ماهیت مسئله ما یکسان نیست و در قالب نظریه واحد و مشخص قرار ندارد. بنابراین روش تحقیق ما باید «موضوع‌محور» (subject oriented) باشد. در راه شناخت ریشه‌های مسئله تحقیق

می‌توانیم از نظریات و پارادایم‌های مختلف فکری به منزله ابزار تحقیق استفاده کنیم. به عبارت بهتر، نظریات اولویت ذهنی ندارند و موضوع تحقیق است که راهنمایی می‌کند در چه جایی و به مقتضی کدام مسئله از کدام مبانی نظری استفاده کنیم. بنابراین توجه به ریشه‌ها و بازگشت معرفت‌شناسانه به اصل و ماهیت موضوع بی‌شک راه حل برون‌رفت از ابهامات و پیچیدگی‌های سطحی و تبیین مسائل واقعی پدیده‌های مهم انسانی خواهد بود (محمودی و احراری، ۱۳۹۱: مقدمه).

بنابراین یکی از شقوق اصلی در تحلیل و تبیین یک موضوع روش‌شناسی مبتنی بر شناخت است. در این مسیر می‌توان از الگوهای روش‌شناختی، که دربرگیرنده اصول بنیادین فوق‌الذکرند، بهره برد. روش‌شناسی مکتب اقتصاد نهادگرا که اصول واقع‌گرایی، تکثرگرایی و رویکرد چندوجهی و میان‌رشته‌ای آن مبتنی بر وجوه‌شناختی پدیده مورد نظر است، توانایی استخراج بخش عمده‌ای از قواعد و نهادهای بازار را، که در قالب قوانین غیر رسمی شامل هنجارها، سنت‌ها، فرهنگ، دین، عرف و ... قرار می‌گیرند، بر اساس همان روش‌شناختی خود دارد که برخی شاخص‌های آن در بخش قبلی ارائه شد.

در چهارچوب روش‌شناسی اقتصاد نهادگرا، فرایند تشخیص و تبیین (specify & explicate) مبتنی بر اصل شناخت موضوع (مرحله اول) و فرایند تحلیل و تجویز (analysis & prescription) (مرحله دوم) بر پایه مکانیسم‌های عملیاتی منبث از روش‌شناختی مرحله اول طراحی و تدوین می‌شود.

روش «طراحی بازار»، که برگرفته از ناکارایی‌های بازار مبادله است، نمونه‌ای از فرایند عملیاتی (مرحله دوم) مبتنی بر رویکرد نهادی است.

بنابراین روش‌شناسی پیشنهادی عبارت از نوعی روش‌شناختی اقتصاد نهادگراست که بر اساس اصول بنیادین آن از روش‌های اقتصاد شناختی، رفتاری، طراحی مکانیسم و بازار و سایر علوم مرتبط با موضوع مورد مطالعه بهره خواهد برد به طوری که توانایی شناسایی و تبیین ریشه‌های نارسایی، ناکارایی و عدم تقارن اطلاعات موجود در بازار را به طور جامع و درخوری شناخته و سپس در جهت تحلیل و تجویز راهکارهای رفع آن از طریق حذف، بازطراحی (redesign) و یا اصلاح نهادها و قواعد شکل‌دهنده نظم‌ها و ترتیبات نهادی اقدام کند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

از آنجایی که علوم انسانی به طور عام و پدیده‌های اقتصادی به طور خاص ماهیت چندبعدی با روابط درهم‌تنیده دارند، نگاه تک‌بعدی و فاقد الزامات شناختی، ما را از

واقعیات عمیق، ریشه‌ای و منبعث از مفاهیم ساختاری به تحلیل‌های کمی، مکانیکی و سطحی تقلیل داده و نوع مواجهه ما با موضوعات مهم و مبتنی بر پشتوانه‌های ایدئولوژیک را غیر عالمانه، تقلیدی و انفعالی خواهد کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نقص عمده در مواجهه با موضوع بیمه‌های زندگی، نبود روش‌شناسی مشخص است که یکی از دغدغه‌های اصولی تبیین راهبردهای توسعه‌ای در چهارچوب اقتصاد ملی است. بنابراین نیاز به نوعی روش‌شناسی «پدیده‌محور» است که مشتمل بر رویکرد شناختی، چندوجهی، بین‌رشته‌ای و توسعه‌ای باشد تا علاوه بر شناخت ریشه‌های اصلی شکل‌گیری و نرج پدیده مذکور، تبیین دقیق و واقعی از ابعاد متنوع حقوقی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... موضوع را نیز دربر بگیرد. «اقتصاد نهادگرا» نگرشی فرایندی به منظور تبیین ابعاد و ریشه‌های واقعی پدیده مورد بررسی است که مبتنی بر مستندات و تحلیل‌های تاریخی، واقعیات حال و آینده‌پژوهی است. هم‌چنین اصل جامعیت در این رویکرد، بر اساس تحلیل‌های میان‌رشته‌ای و بررسی آثار نهادها و قوانین رسمی و غیر رسمی (مذهب، فرهنگ، رسوم، سنت‌ها و ...)، یکی از ویژگی‌های برجسته روش‌شناسی اقتصاد نهادگراست.

بر این اساس می‌توان توسعه بیمه‌های زندگی را در چهارچوب دیدگاه نهادگرایی، نوعی پدیده عارض از تغییرات نهادی در حوزه اقتصاد به طور خاص و سایر حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی و ... (که رابطه درهم‌تنیده‌ای با حوزه اقتصاد دارند)، به گونه‌ای تبیین کرد که علاوه بر شناخت ترتیبات نهادی و مفاهیم ریشه‌ای شکل‌دهنده آن، راه حل‌های بنیادی و اصولی مبتنی بر واقعیات و ابعاد متنوع و متکثر مرتبط با موضوع را ارائه و مؤلفه‌های توسعه انسانی را نیز استخراج کند.

بر اساس روش‌شناسی پیشنهادی، راهبردهای ارائه‌شده مبتنی بر تحلیل‌های شناختی، شامل نوعی بازطراحی روش‌ها، ساختارها و اهداف راهبردی - عملیاتی خواهد بود که هم‌سویی و هم‌گرایی مقدسی را در نیل به انسجام و وحدت اجتماعی و تبلور منافع مشترک ملی در قالب مفهوم «ثروت مشترک» (common wealth) سازمان‌دهی و راهبری کند. در این راستا توجه به ظرفیت‌های بالقوه طبیعی، منابع و سرمایه‌های مادی و در رأس همه آنها سرمایه انسانی، مؤلفه‌های اصلی در طراحی‌های راهبردی با هدف توسعه بیمه‌های زندگی محسوب می‌شوند.

در پایان لازم می‌دانیم اهمیت توجه مراجع علمی و پژوهشی، نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران امور مختلف را به مباحث نظری و مفاهیم بنیادی در حوزه‌های علوم انسانی، که امری ضروری است، به طور اکید یادآوری کنیم. نکته مهم در این بحث، انتخاب روش‌شناسی

مناسب، که مهم‌ترین اصل در علوم انسانی است، به منظور تبیین، تحلیل و یافتن راه حل‌های اصولی و راه‌گشاست. نقص‌های اصولی بر روش‌شناسی جریان‌های حاکم بر محیط‌های آکادمیک علم اقتصاد دنیا، از سوی رویکردهای بدیل وارد شده که در چهارچوب نگرش‌های نهادگرایی جدید تبلور یافته است. بررسی نگرش متفکران و نظریه‌پردازان کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که توجه به بنیان‌های فکری بومی و ایدئولوژیک مبتنی بر روش‌شناسی نهادی، تغییرات فرایندی پایدار و شگرفی را ایجاد خواهد کرد. کشور ما با اتکا به دارایی‌های عظیم دینی، فرهنگی، تاریخی و منابع سرشار طبیعی و مادی و مهم‌تر از همه سرمایه‌عالی انسانی، قابلیت فوق‌العاده‌ای در تحقق باورهای عمیق و ریشه‌دار حاصل از دارایی‌های بزرگ خود دارد؛ چنان‌که در تاریخ معاصر منشأ چنان تغییرات شگرفی شده است و بسیاری از رویکردهای نظری و تئوریک را متأثر کرده است.

منابع

- استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۱). نگرانی‌ها و انتظارات جهان در حال توسعه، انصاف و جامعیت، دو اصل برای مذاکرات آینده، ترجمه حسین مهدی، فصل‌نامه پژوهش‌نامه بازرگانی، ش ۲۵.
- امینی، صفی‌آرا (۱۳۸۹). «پیش‌بینی حق بیمه عمر از طریق شبکه‌های عصبی و مدل‌های ARIMA»، پژوهش‌نامه بیمه (صنعت بیمه)، س ۲۵، ش ۲.
- انصاری سامانی، حبیب، علی‌رضا پورفرج، مسعود زارع و عباس امینی (۱۳۹۰). «مقدمه‌ای بر اقتصاد رفتاری: مفهوم، روش‌شناسی و شیوه‌های استخراج ترجیحات»، دوفصل‌نامه اقتصاد تطبیقی، دوره دوم، ش ۱.
- اوکنفلس، آکسل (۱۷ مهر ۱۳۹۱). «اقتصاد امروزی؛ روش‌ها و کاربردها»، ترجمه جعفر خیرخواهان، دنیای اقتصاد، ش ۲۷۵۵.
- باصری، بیژن، قدرت‌الله امام‌وردی، علیرضا دقیقی اصلی و مصطفی برات‌پور (۱۳۹۰). «عوامل مؤثر بر خرید بیمه عمر (مطالعه موردی شهر تهران)»، پژوهش‌نامه بیمه، س ۲۶، ش ۱.
- باقری گیگل، اکبر (۱۳۸۴). «بررسی عوامل مؤثر بر فروش بیمه‌های عمر با تأکید بر تجربه سایر کشورها و علل موفقیت بیمه‌گران استان خراسان (مطالعه موردی شهر مشهد)»، فصل‌نامه صنعت بیمه، س ۲۰، ش ۲.
- بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰). سالنامه آماری صنعت بیمه.
- پژویان، جمشید و میرطاهر پورپرتوی (۱۳۸۲). «تخمین تابع تقاضای بیمه عمر و پیش‌بینی آن»، پژوهش‌نامه بیمه، ش ۶۹.
- توحید فام، محمد (۱۳۹۱). «چرخش در نظریه عدالت جان رالز: از آرمان‌گرایی متافیزیک تا واقع‌گرایی سیاسی»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشکده شهید بهشتی، ش ۲۹.

۳۲ تبیین بیمه‌های زندگی از منظر روش‌شناختی

- جعفری صمیمی، احمد و ابراهیم کاردگر (۱۳۸۵). «آیا توسعه بیمه رشد اقتصادی را حمایت می‌کند؟ (تجزیه و تحلیل اقتصاد ایران ۱۳۸۲-۱۳۳۸)»، پژوهش‌های اقتصادی، س ۶، ش ۲.
- جعفری صمیمی، احمد و ابراهیم کاردگر (۱۳۸۶). «توسعه بیمه و رشد اقتصادی (تجزیه و تحلیل اقتصاد ایران ۱۳۸۲-۱۳۳۸)»، پژوهش‌نامه بازرگانی، ش ۴۵.
- جهانگرد، اسفندیار (۱۳۹۰). «بیمه و رشد اقتصادی در ایران»، فصل‌نامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، س ۱۹، ش ۵۹.
- حسن‌زاده، علی، محمد مهدی عسگری و مهدی کاظم‌نژاد (۱۳۸۹). «بررسی جایگاه صنعت بیمه در اقتصاد و بازار سرمایه ایران»، فصل‌نامه صنعت بیمه، س ۲۵، ش ۲، پیاپی ۹۸.
- حقیقی کفاش، مهدی، سعید صحت و سعید عباس‌نژاد (۱۳۹۰). «بررسی رفتار اخلاقی فروشندگان در وفاداری مشتریان بیمه‌های عمر»، چهارمین کنفرانس کسب و کار بیمه.
- دیون، ژرژ و اسکات ای. هرینگتون (۱۳۸۴). مجموعه مباحثی پیرامون اقتصاد بیمه، ترجمه عبدالناصر همتی و علی دهقانی، تهران: پژوهشکده بیمه.
- رهبر، فرهاد، محمود متوسلی و میثم امیری (۱۳۹۲). «اقتصاددانان رفتاری و نظریه‌های آن‌ها»، فصل‌نامه برنامه‌ریزی و بودجه، س ۱۸، ش ۱.
- ریشتر، ردلف (۱۳۸۷). «اقتصاد نهادی جدید، آغاز، معنا و دورنماها»، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، مجله اقتصادی ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ش ۷۹ و ۸۰.
- ساردویی نسب، محمد و سیدجعفر کاظم‌پور (۱۳۹۰). مؤلفه‌های غیر منصفانه بودن قرارداد، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۵.
- السان، مصطفی (۱۳۸۴). «تعهد به حسن نیت در قرارداد بیمه عمر»، پژوهش‌های حقوقی، ش ۴.
- سجادی، سیدجعفر و امیر غلامی (۱۳۸۶). «بررسی تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر تقاضای بیمه عمر»، فصل‌نامه صنعت بیمه، س ۲۲، ش ۲، پیاپی ۸۶.
- شعبانی، احمد (۱۳۹۰). «تأثیر مبانی روش‌شناختی بر برداشت‌های اقتصادی»، فصل‌نامه مطالعات اقتصاد اسلامی، س ۴، ش ۱.
- صحت، سعید و دیاکو نصرالله‌زاده (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی بیمه‌های عمر در کشورهای منتخب»، تازه‌های جهان بیمه، ش ۱۱۷ و ۱۱۸.
- طالب‌نیا، قدرت‌الله و سعید پیر ویسی (۱۳۸۶). «بررسی تأثیرات تغییر نرخ سود بانکی بر بازده بیمه‌های عمر در صنعت بیمه ایران»، فصل‌نامه صنعت بیمه، س ۲۲، ش ۲، پیاپی ۸۶.
- عادل، مرتضی (۱۳۸۹). «قواعد انصاف در نظام کامن‌لا»، فصل‌نامه حقوق، دوره چهارم، ش ۱.
- عبادی، جعفر و مریم جعفری بیدگلی (۱۳۸۹). «مدل‌سازی بازار بخش خصوصی صنعت بیمه ایران با استفاده از تئوری بازی‌ها (یک مطالعه موردی)»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۹۰.
- عزیزی، فیروزه (۱۳۸۵). «رابطه میان متغیرهای کلان اقتصادی و تقاضای بیمه عمر در ایران (۱۳۸۳-۱۳۶۹)»، فصل‌نامه مدرس علوم انسانی، دوره دهم، ش ۴.
- غریب‌زاد، داوود (۱۳۸۱). «نظریه عدالت به مثابه انصاف جان رالز: نظریه‌ای جهان‌شمول یا لیبرالی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، س ۱۷، ش ۵-۶، پیاپی ۱۸۶.

- کشاوری حداد، غلامرضا و مهدیه زمردی انباجی (۱۳۸۸). «انتخاب نامساعد و مخاطرات اخلاقی در بازار بیمه درمان ایران»، *تحقیقات اقتصادی*، دوره چهل و چهارم، ش ۸۷.
- کاردگر، ابراهیم (۱۳۷۶). «ارتباط رشد اقتصادی با رشد صنعت بیمه»، *صنعت بیمه*، ش ۴۵.
- کاردگر، ابراهیم (۱۳۷۶). «تعیین عوامل مؤثر بر تقاضای بیمه های زندگی در صنعت بیمه کشور»، *صنعت بیمه*، ش ۴۸.
- کاردگر، ابراهیم و مهدی احراری (۱۳۹۳). «تأثیر بیمه زندگی بر تولید ملی مبتنی بر رویکرد توسعه انسانی»، *پژوهش نامه بیمه*، س ۲۹، ش ۲، پیاپی ۱۱۴.
- لطفی، عباس علی (۱۳۸۰). «ارتباط درآمد با تقاضای بیمه»، *مجله دانش و توسعه*، ش ۱۳.
- متوسلی، محمود، غلامرضا جلالی نائینی، حمیدرضا نورعلیزاده و یحیی میرزائی پری (۱۳۹۰). «تحلیل نهادی بازار بیمه زندگی کشور ایران: با استفاده از مدل چهار سطح نهادی ویلیامسون»، *پژوهش نامه بیمه*، س ۲۶، ش ۳.
- متوسلی، محمود، محمدجواد رضایی و مهدی موحدی بکنظر (۱۳۹۱). «درک رفتار اقتصادی بر اساس کارکرد اعصاب و علوم شناختی»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، دوره چهل و هفتم، ش ۲.
- محمدمد، علی (۱۳۸۵). «بررسی قاعده عدل و انصاف و آثار آن»، *مجله پژوهش های فلسفی - کلامی*، س ۸، ش ۲.
- محمودی، محمدجواد و مهدی احراری (۱۳۹۲). *درآمدی بر اقتصاد جمعیت؛ نگرش ها، روش ها و یافته ها*، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- مشهدی احمد، محمود و محمود متوسلی (۱۳۹۰). «اقتصاد نهادگرای اصیل؛ تأملی در اندیشه های کامونز و رویکرد مبادلاتی او»، *فصل نامه برنامه ریزی و بودجه*، س ۱۶، ش ۱.
- مشهدی احمد، محمود، محمود متوسلی و علی طیب نیا (۱۳۹۰). «نقدی بر روش شناسی اقتصاد مرسوم»، *فصل نامه برنامه ریزی و بودجه*، س ۱۶، ش ۲.
- مطلبی، محمدموسی (۱۳۸۲). «انتخاب نامساعد و ناکارایی در بازار بیمه ایران»، *پژوهش نامه بیمه*، ش ۷۱.
- مهدوی، غدیر (۱۳۸۸). «تقاضای بیمه عمر تصادفی: کاربردی از اقتصاد در شرایط عدم اطمینان»، *تحقیقات اقتصادی*، دوره چهل و چهارم، ش ۳.
- مهدوی، غدیر، اسدالله فرزین وش و آرش حسن زاده مقیمی (۱۳۸۹). «تحلیل وجود کژگزینی در بازار بیمه عمر ایران»، *فصل نامه صنعت بیمه*، س ۲۵، ش ۱.
- مهدوی، غدیر، علیرضا دقیقی اصلی و نیر لطفی (۱۳۹۰). «کاربرد یک مدل مرگ و میر با چند عامل ریسک در فسخ قراردادهای بیمه عمر (مورد مطالعه: یک شرکت بیمه)»، *پژوهش نامه بیمه*، ش ۳.
- مهدوی، غدیر، فاطمه صغری بخشی (۱۳۹۰). «اثر ریسک گریزی بر تقاضا برای بیمه عمر (مورد مطالعه: بازار بیمه عمر ایران)»، *پژوهش نامه بیمه*، ش ۴.
- مهرآرا، محسن و اعظم رجبیان (۱۳۸۵). «تقاضا برای بیمه عمر در ایران و کشورهای صادرکننده نفت»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ش ۷۴.

نایب، سعید (۱۳۹۰). «ویژگی‌های تبیین در دستگاه نظری نهادگرایی جدید»، *اقتصاد تطبیقی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۲، ش ۲.
نصیری اقدم، علی (۱۳۹۱). «روش‌شناسی تحلیل نهادی مسائل اقتصادی»، فصل‌نامه روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۸، ش ۷۱.

- Abbring, H. Jaap, Pierre-Andre Chiappori, James J. Heckman and Jean Pinquet (2003). 'Adverse selection and moral hazard in insurance: can dynamic data help to distinguish?', *The European Economic Association*, 1 (2-3).
- Adekunle Owojori, Anthony, Luke Olusola Oluwagbuyi (2011). 'The Effect of Insurance Business on Economic Development in Nigeria', *Journal of Emerging Trends in Economics and Management Sciences*, Vol. 2, No. 4
- Arrow, Kenneth J. (1963). 'Uncertainty and the Welfare Economics of Medical Care', *American Economic Review*, 53 (5).
- Ballotta, Laura (2005). 'A Levy process-based framework for the fair valuation of participating life insurance contracts', *Insurance: Mathematics and Economics*, Vol. 37, Issue 2.
- Ballotta, Laura, Steven Haberman (2006). 'The fair valuation problem of guaranteed annuity options: The stochastic mortality environment case', Vol. 38, Issue 1.
- Barbarin, Jerome, Pierre Devolder (2005). 'Risk measure and fair valuation of an investment guarantee in life insurance', *Insurance: Mathematics and Economics*, Vol. 37, Issue 2.
- Branger, Nicole, Antje Mahayni and Judith C. Schneider (2010). 'On the optimal design of insurance contracts with guarantees', *Insurance: Mathematics and Economics*, Vol. 46, Issue 3.
- Chaudhary, S. and K. Priti (2011). 'Life Insurance Industry in India-Current Scenario', *International Journal of Management & Business Studies*, Vol. 1, Issue 3.
- Chang, Chi-Hung and Chien-Chiang Lee (2012). 'Non-Linearity between Life Insurance and Economic Development: A Revisited Approach', *Japan and the World Economy*, Vol. 24, Issue 3.
- Chassagnon, A. Chiappori, P.A. (1995). 'Insurance under moral hazard and adverse selection: the case of pure competition', international conference on insurance economics, Bordeaux, June 1995, at the 23rd conference of the Geneva Association (Hannover, 1996), and at seminars in Paris and Chicago (1997).
- Chen, Lu (2010). 'Development of life insurance and economic growth', 24th Freiburg/Nagoya Joint Seminar 2010.
- Commons, John R. (1934). *Institutional Economics*, New York: Macmillan.
- Doherty, Neil A. (1987). 'Retroactive price regulation and the fair rate of return', *Insurance: Mathematics and Economics*, Vol. 6, Issue 2.
- Frees, Edward W. and Yunjie Sun (2010). 'Household Life Insurance Demand-a Multivariate Two-Part Model', *North American Actuarial Journal*, Vol. 14, Issue 3.
- Gravelle, Hugh (1991). 'Insurance law and adverse selection', *International Review of Law and Economics*, 11.

- Grosen, Anders and Peter Løchte Jørgensen (2000). 'Fair valuation of life insurance liabilities: The impact of interest rate guarantees, surrender options, and bonus policies', *Insurance: Mathematics and Economics*, Vol. 26, Issue 1.
- He, Daifeng (2009). 'The life insurance market: Asymmetric information revisited', *Journal of Public Economics*, 93.
- He, Daifeng (2011). 'Is there dynamic adverse selection in the life insurance market?', *Economics Letters*, 112.
- Kassberger, Stefan, Rüdiger Kiesel and Thomas Liebmann (2008). 'Fair valuation of insurance contracts under Lévy process specifications', *Insurance: Mathematics and Economics*, Vol. 42, Issue 1.
- Klein, Peter, G. (1999). 'New Institutional Economics', in *Encyclopedia of Law and Economic*, Edited by Boudewijn and Grrit De Geest, Edward Elgar.
- Kelly, Aine Marie, Paul Cronin, Ruth C. Carlos (2008). 'Introduction to Value-Based Insurance Design', *Journal of the American Collage of Radiology*, Volume 5, Issue 11.
- Lim, Chee Chee, Haberman, Steven (2002). 'Macroeconomic Variables and the Demand for Life Insurance in Malaysia', Faculty of Actuarial Science and Statistics, CASS Business School, City University (London), Preliminary Version.
- Miceli, Thomas J. and Richard P. Adelstein (2006). 'An economic model of fair use', *Information Economics and Policy*, No. 18.
- Moore, G. (2004). 'The Fair Trade Movement: Parameters, Issues and Further Research', *Journal of Business Ethics*, Vol. 53, No. 1/2.
- North, Douglass C. (1994). 'Economic Performance through Time', *The American Economic Review*, Vol. 84, No. 3.
- North, Douglass C. (2000). *The New Institutional Economics and Third World Development*, J. Harriss and J. Hunter (eds.).
- Harriss, J., J. Hunter and Colin M. Lewis (1997). *The New Institutional Economics and Third World Development*, Routledge.
- Pirotte, G., G. Pleyers and M. Poncelet (2006). 'Fair-trade coffee in Nicaragua and Tanzania: a comparison', *Development in Practice*, Vol. 16, No. 5.
- Politano, Massimiliano (2003). 'The Fair Valuation of Life Insurance Participating Policies: The Mortality Risk Role, Department of Mathematics and Statistics', University of Naples "Federico II", Via Cinthia, Monte S. Angelo-Napoli-Italy.
- People in Economics, Prakash Loungani profiles George Akerlof (2011). 'The Human Face of Economics', International Monetary Fund, Finance & Development, Vol. 48, No. 2.
- Ranson, Baldwin (2007). 'Heterodox Theoretical Convergence: Possibility or Pipe Dream?', *Journal of Economic Issues*, Vol. 41, No. 1.
- Raynolds, L. T. (2009). 'Mainstreaming Fair Trade Coffee: From Partnership to Traceability', *World Development*, Vol. 37, No. 6.
- Roth, Alvin E. (1984). 'The Evolution of the Labor Market for Medical interns Residents: A Case Study in Game Theory', *Journal of Political Economy*, Vol. 92, No. 6.

- Rutherford, Macolm (2001). 'Institutional Economics: then and Now', *The Journal of Economic Perspectives*, Vol. 15, No.3
- Smith, Alastair (2011). 'Fair and ethical trade: an explanation', Project Report, [Online]. Manchester: Women in the Informal Economy: Globalising and Organising (WEIGO). Available at: <http://wiego.org/sites/wiego.org/files/resources/files/Global-Trade-What-Fair-and-Ethical-Trade.pdf>.
- Tanskanen, Antti Juho and Jani Lukkarinen (2003). 'Fair valuation of path-dependent participating life insurance contracts', *Insurance: Mathematics and Economics*, Vol. 33, Issue 3.
- Taylor, P. L., D. L. Murray and L.T. Raynolds (2005). 'Keeping Trade Fair: Governance Challenges in the Fair Trade Coffee Initiative', *Sustainable Development*, 13.
- Xia, Lan and Kent B. Monroe (2010). 'Is a good deal always fair? Examining the concepts of transaction value and price fairness', *Journal of Economic Psychology*, Vol. 31, Issue 6.
- Yaari, Menahem E. (1965). 'Uncertain Lifetime, Life Insurance, and the Theory of the Consumer', *The Review of Economic Studies*, Vol. 32, No. 2.
- Yanagihara, Mitsuyoshi and Yuko Shindo (2010). 'The Role of Life Insurance on Human Capital Accumulation and Economic Growth in Japan: Simulation Analysis in an Overlapping Generations Model', Graduate School of Economics, Nagoya University Furocho, Chikusa-ku, Nagoya, Aichi 464-8601 Japan, *Preliminary draft*.